

باب اول

معاملات و حقوق تجاری

فصل اول

تجار و معاملات تجاری

① **تاجر کیست ؟** - طبق ماده ۱ قانون تجارت «تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار دهد» و چون معاملات تجاری عرفاً خرید و فروش به قصد انتفاع است بنابراین کلیه اشخاصی که مبادرت به خرید و فروش یا اجاره اموال منقول می نمایند تاجر شناخته می شوند .

با این ترتیب ظاهراً کسبه نیز در ردیف تجار قرار داده شده اند و این معنی از شق ۱ ماده ۲ قانون بر می آید بنابراین (کسبه جزء) نیز از مزایای قوانین تجاری بی بهره نیستند. منتهی در تشریفات که به جهت انتظام امور تجارت وضع شده کسبه جزء مستثنی گردیده است. مثلاً این دسته از داشتن دفاتر تجاری و ثبت تجارتخانه معاف اند و در موقعی که از اداء دیون خود عاجز باشند تابع مقررات ورشکستگی نیستند.

تشخیص اینکه چه کسی کاسب جزء می باشد چون در هر زمان فرق می کرده و تعریف جامع و مانع آن در قانون اشکال فراوان داشته ، به نظر وزارت دادگستری موکول شده که طی آئین نامه معلوم شود و این قسمت در محل خود بحث خواهد شد. ①

با تمام این احوال قانون، معاملات تجاری را معلوم نموده و آنرا به ده قسمت تقسیم

۳۴ - معادله تجاری را در صورتی که در آن طرفین معامله قرار دارند و در صورتی که در آن طرفین معامله قرار دارند و در صورتی که در آن طرفین معامله قرار دارند

کرده، بنابراین کسی که شغل خود را یکی از اقسام ده گانه قرار دهد از نظر قانون تاجر شناخته خواهد شد. (۱) ۲ - رسم معامله تجاری را بنویسید.

معاملات تجاری

(۲) معاملات تجاری بر دو قسم اند:

۱ - معاملات که ذاتاً تجاری هستند و در صورتی که شخصی شغل او منحصر به

یکی از آنها باشد تاجر شناخته می شود.

۲ - معاملات که به اعتبار تاجر بودن یکی از طرفین، تجاری محسوب می شود

و آنها را معاملات تجاری تبعی گویند. (۲)

(۳) **معاملات تجاری ذاتی** - قانون تجارت در ماده دوم به تبعیت از قانون تجارت

فرانسه معاملات تجاری را به ۱۰ قسمت نموده، بشرح زیر:

(۱) **خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره اعم از این که تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد:**

برای این که معامله تجاری باشد باید:

۱- **اولاً- خرید به قصد فروش باشد** - مثلاً شخصی که قالی برای منزل خود خریداری کند و پس از مدتی آنرا به فروش نمی توان آنرا معامله تجاری دانست و (قصد فروش باید در زمان خرید وجود داشته باشد) ولی اگر تاجری جنسی را به قصد فروش خرید و مدت مدیدی آنرا نفروخت نمی توان آنرا معامله تجاری ندانست.

ثانیاً- تحصیل مال به قصد فروش باشد - اغلب اتفاق می افتد که تاجر مالی را می فروشد ولی آنرا نخریده بلکه به دست آورده است. مثلاً سرب و یا نفت از معدن استخراج نموده، این عمل تجاری محسوب است اما در هر حال تحصیل باید به قصد فروش باشد بنابراین اگر تحصیل مال منقول به قصد فروش نباشد تجاری نخواهد بود.

ثالثاً- مال باید منقول باشد - معاملات غیر منقول از ردیف معاملات تجاری خارج است زیرا برای استحکام معاملات غیر منقول قواعد و مقرراتی وضع شده است که

تشریفات آن طولانی است و با سرعت جریان امور تجارتي منافات دارد از قبيل ثبت در مراجع متعدد و دفاتر رسمي. علاوه بر آن خريد اموال غير منقول معمولاً کمتر به قصد تجارت خواهد بود. مثلاً کسی که خانه يا ملكی ميخرد کمتر اتفاق می افتد به قصد فروش خريده باشد مع هذا اگر اشخاصی شغل خود را معاملات زمين و يا خانه قرار دهند نمی توان ایشان را تاجر شناخت.

مواد اصلاحي قانون تجارت، استثنائی بر اين امر قائل شده زيرا بموجب ماده ۲ قانون مزبور «شرکت سهامی شرکت بازرگانی محسوب می شود ولو اين که موضوع عمليات آن امور بازرگانی نباشد» بنا بر اين شرکتهای سهامی که فقط به امر خريد و فروش غير منقول مانند رهن و امثال آن اشتغال داشته باشند تابع امور بازرگانی بوده، دستورات قوانين تجارتي درباره آنها جاری است. البته استثناء اين امر برای شرکتهای سهامی و به علت وضع خاصی است که شرکت سهامی دارد. و اين موضوع در محل خود بحث خواهد شد.

رابعاً- فروش - نه تنها عمل خريد يا تحصيل تجارتي محسوب است بلکه عمل فروش هم تجارتي است و اين معنی واضح و روشن است و احتياجي به بحث ندارد. خامساً- اعم از اين که تصرفاتی در آن شده باشد يا خير - اغلب در خريد اموال منقول بدون اين که تصرفاتی از ناحیه تاجر در آن بشود فروخته می شود ولی گاهی اتفاق می افتد که تصرفات و تحولاتی در مواد خريداري شده از ناحیه تاجر به عمل می آيد مثلاً تاجر میوه می خرد و آنرا کمپوت نموده می فروشد و يا پارچه ابيتايع نموده لباس می - دوزد. در اين مورد هم معاملات تجارتي است.

از موارد بالا چنين نتیجه گرفته می شود. اشخاصی که شغل آنها خريد يا تحصيل مال منقول به قصد فروش و در حقيقت انتفاع باشد تاجر خواهند بود.

۲- تصدی به حمل و نقل از راه خشکی يا آب يا هوا بهر نحوی که باشد:

هرگاه شغل شخصی، تصدی حمل و نقل باشد تاجر شناخته خواهد شد. بنا بر اين اگر کسی اتفاقاً مبادرت به حمل و نقل نمايد تاجر شناخته نمی شود. مسلم است هرگاه

کسی دارای شغل دیگری هم باشد نمی توان بعلت داشتن شغل دیگر او را متصدی و مباشر حمل و نقل ندانست بلکه این عمل از تکرار حمل و نقل معلوم می شود.

حمل و نقل موضوع مهمی است و وسیله عمده عمل تجارت است و از طرق مختلف حمل و نقل دریا و هوا انجام می گردد اعم از این که به وسیله اتومبیل یا راه آهن و یا کشتی زمین، دریا و هواپیما و غیره باشد. در تجارت مهمترین وسیله حمل و نقل، کشتی ها هستند که در تحت قواعد و قوانین مخصوصی می باشند که از بحث ما خارج است.

علیهذا کلیه اشخاصی که شغل آنها حمل و نقل است تاجر خواهند بود ولی شخصی که دارای وسیله نقلیه ای است که خودش تصدی آنرا دارد مانند کسی که راننده کامیون خود بوده و طبعاً به عمل حمل و نقل مبادرت می نماید، نمی توان او را تاجر شناخت و عمل او را تجارتی دانست بلکه بیشتر به کارگری شبیه است که از دسترنج خود امرار معاش می نماید.

مسلم است خرید و فروش اتومبیل و هواپیما و کشتی هم جزء عملیات بازرگانی است و از شق ۱ ماده ۱۰ استنباط می شود. منتهی قانون خرید و فروش کشتی و کشتی رانی را به علت اهمیت موضوع، و این که اساس قانون تجارت از قوانین بازرگانی مالکی اخذ شده که کشتی رانی در آنجاها اهمیت فوق العاده داشته و جزء عملیات روزمره آنها بوده است تحت عنوان مخصوصی برای کشتی سازی و کشتی رانی ذکر نموده والا ساختن هواپیما و امثال آن نیز جزء معاملات تجارتی است.

۲- هر قسم عملیات دلالتی و با حق العمل کاری (کمسیون) یا عاملی و

همچنین تصدی بهر نوع تاسیساتی که برای انجام بعضی از امور ایجاد می شود:

از قبیل تسهیل معاملات ملکی یا پیدا کردن خدمه و رسانیدن ملزومات و غیره.

در این جزء يك رشته عملیاتی شرح داده شده که به ۴ قسمت تقسیم می شود:

الف - دلالتی - دلالت کسی است که در مقابل اجرت واسطه معاملات قرار می گیرد اعم از اینکه معامله نسبت به اموال منقول باشد یا غیر منقول. بنابراین اشخاصی که واسطه معاملات ملکی باشند نمی توان به استناد این که «معاملات غیر منقول تجارتی

نیستند» آنها را جزء تجار محسوب نداشت.

ب - حق العمل کاری - حق العمل کار کسی است که به اسم خود ولی به حساب دیگری (آمر) در قبال اخذ حق العمل، معاملاتی انجام دهد. فرق حق العمل کار با دلال این است که دلال به نام خود معامله نمی کند بلکه فقط واسطه معامله بوده و طرف معامله پیدا می کند ولی حق العمل کار جنس را به اسم خود خریده یا فروش می نماید ولو این که در باطن مربوط بدیگری باشد.

در ممالك صنعتی حق العمل کاری که به نام (کمیسسیون) خوانده می شود دارای اهمیت خاصی است و مقررات زیادی درباره آن وضع شده است.

ج - عامل - در حقوق تجارت و عرف تجارتي عامل کسی است که امور را به دستور دیگری انجام دهد اعم از این که سرمایه متعلق به خودش باشد یا نباشد مثل این که کسی جنس انحصاری را از مؤسسه خریده ولی به دستور آن مؤسسه فقط به اشخاص معین و یا به قیمت معین می فروشد و یا این که سرمایه متعلق به دیگری باشد مانند شخصی که پول از کسی بگیرد و مغازه افتتاح کند و در قبال قراردادی خرید و فروش نماید. اغلب در شهرهای سرحدی برای تسهیل امور گمرکی اشخاصی به عنوان عامل از طرف تجار برای ترخیص جنس اقدام می نمایند.

د - تأسیساتی که برای انجام امور بعضی ایجاد می شود - این قبیل تأسیسات در اثر احتیاج پیدا می شود مثلاً ممکن است برای پیدا کردن کار جهت بیکاران در قبال اجرت، اشخاص یا مؤسساتی باشند که شغل آنها منحصر به این عمل باشد و یا به جهت تهیه خدمه منزل و یا رفع حوائج روزانه از قبیل خرید نان و سایر لوازم خوراکی مؤسساتی همه روزه از بازار جنس را خریده و درب منزل مصرف کنندگان مشخص و معین در قبال اجرت مثلاً ماهیانه تحویل دهند.

تمام این امور از لحاظ این که ذاتاً عمل تجاری است شاغلین آنها تاجر شناخته می شوند. ولی باید توجه داشت در این قبیل موارد دوره گرد ها و اشخاصی که از عمل خود ارتزاق می نمایند، جزء این فصل نبوده و تاجر شناخته نمی شوند.

۴ - تاسیس و به کار انداختن هر قسم کارخانه مشروط به این که برای رفع

حوالغ شخصی نباشد:

اشخاصی که کارخانه تأسیس و با کارخانه موجودی را به کار می اندازند عمل آنها تجاری است. ولی کارخانجاتی که برای رفع حوالغ شخصی دایر می شود عمل تجاری نیست. مثلاً اگر شخصی برای منزل خود کارخانه برق تأسیس کند مسلم است که قصد منفعت از این عمل بخصوص نداشته لذا نمی توان آن را تجاری دانست.

تأسیس یا به کار انداختن، اعم از این که با ماشین و یا با دست باشد فرق نمی کند مثلاً به کار انداختن کارگاههای قالی بافی نیز تجاری است. همچنین ممکن است اجناسی که در کارخانه تبدیل و یا ساخته می شود متعلق به خود صاحب کارخانه باشد مثل کسی که آهن و فولاد را از خارج خریداری و تبدیل به اتومبیل نماید و یا این که متعلق به دیگران باشد مثل کسی که کارخانه روغن کشی دائر کند و برای مراجعین، دانه های روغن دار را در قبال دریافت اجرت تبدیل به روغن نماید.

باید بین پیشه ور و دائر کننده کارخانه فرق گذاشت زیرا این قبیل اشخاص از صنعت خود استفاده می نمایند مثلاً کسی که يك کارگاه قالی بافی تهیه کرده که مراجعین مواد اولیه را باو تحویل داده و فرش بافته شده می گیرند مسلم است از پیشه و صنعت خود استفاده نموده ولی شخصی که مواد اولیه را خود تهیه و تبدیل بفروش می نماید عمل او تجاری است.

۵ - تصدی به عملیات حراجی:

حراج یعنی عرضه جنس به مشتریهای متعدد و فروش آن به شخصی که بالاترین قیمت را پیشنهاد نماید. بنابراین می توان عمل حراج را يك قسم دلالی دانست با این فرق که عملاً دلال در تکاپوی مشتری است ولی حراجی در محل معینی جنس را به مزایده می گذارد. در صورتی که در اثر تکرار، شغل کسی حراج باشد تاجر خواهد بود.

۶ - تصدی به هر قسم نمایشگاه های عمومی:

نمایشگاه عمومی محلی است که اشخاص به جهت تفریح و یا ورزش عامه افتتاح

می نمایند مانند سینما و تئاتر و نمایشگاه نقاشی و ... شرط تجارتی بودن آن قصد انتفاع است اعم از این که از تماشا کنندگان پول گرفته شود، مانند اشخاصی که بسینما می روند و یا این که از مراجعه کنندگان، مانند اشخاصی که صنایع و یا محصول خود را در قبال پرداخت وجهی به متصدی نمایشگاه در معرض تماشای عموم قرار می دهند. بدیهی است در صورتی که کسی شغل خود را تصدی این قبیل نمایشگاه ها قرار دهد تاجر شناخته می-شود.

۷- هر قسم عملیات صرافی و بانکی:

صراف کسی است که شغل او تبدیل وجوه و نقود رایج و متفاوت و یا اوراق بهادار به یکدیگر است به قصد انتفاع.

بانک مؤسسه ای است که از طرف شخص یا اشخاصی ایجاد می شود تا عملیات صرافی را به نحو کامل و وسیع تر انجام دهد.

البته تعریف فوق برای بانک مختصرترین تعریف است و در محل خود تشریح خواهد شد.

یکی از اصول مهم تجارت استفاده از پول است، صرفنظر از این که در هر مملکت يك نوع پول رایج است که در کشور دیگر رواج ندارد و مؤسسات صرافی و بانک تحت شرایط خاصی این قبیل وجوه را تبدیل می نمایند: اساساً عمل عمده صرافی خرید و فروش اسناد تجارتی است. مثلاً تاجری که قبض مخصوصی را بنام سفته به مدت معین امضاء می کند، به اعتبارامضاء کننده قبض، بسته بمدت پرداخت، ارزشی دارد که خرید و فروش می شود و با حواله ای که طی تشریفات بنام برات بعهدہ شخص دیگری صادر می شود بسته به کیفیت وصول آن، ارزش مخصوصی دارد که صراف از تفاوت قیمت استفاده می-نماید.

بانکها علاوه بر این، عملیاتی از قبیل قرض به اعتبار و اخذ وجوه با سود نازل و پرداخت به اشخاص دیگر با سود بیشتر و خرید و فروش اسعار و غیره انجام می دهند که این عملیات ذاتاً تجاری است.

بورس بازاری است که تبدیل وجوه اوراق بهادار و سهام شرکتها در سرعت

بیشتری انجام می شود و عملیات بررسی هم جزء معاملات تجارتي است.

۸ - معاملات برواتی اعم از این که بین تاجر باشد یا غیر تاجر:

برات عبارت از حواله ای است که خطاب بشخص معینی صادر می شود که مبلغ معینی را در زمان و مکان معین در وجه شخص ثالث یا حواله کرد او به پردازد. معاملات برواتی که عرفاً جزء عملیات صراقی است اغلب در تجارت مورد احتیاج است و به همین جهت است که در قانون تجارت ایران و بعضی از ممالك اروپا در عملیات تجارتي «ذاتی» بحث خاصی نسبت بآن شده. بنابراین معاملات برواتی ولو این که بین تاجر باشد یا غیر تاجر، تجارتي است.

۹ - عملیات بیمه بحری و غیر بحری:

بیمه قراردادی است که شخص در قبال وجهی که می گیرد جبران خسارت احتمالی معینی را تقبل می کند. ممکن است وجهی که گرفته می شود دفعتاً واحده باشد یا به اقساط مثل بیمه عمر.

قانون مصوب ۱۳۱۶ بیمه را عقد دانسته ولی با تصریحات و شرایطی که در قانون مدنی راجع به عقد شده بهتر بود تحت عنوان قرارداد نام برده می شد و ما در باب قراردادهای تجارتي آنرا بحث خواهیم کرد.

عملیات بیمه باید بقصد انتفاع باشد یعنی بیمه گر جز در مواردی که وقوع حادثه حتمی است مانند بیمه عمر، اغلب به امید این که خسارت واقع نخواهد شد قرار داد را امضاء می کند و در صورت وقوع حادثه، جبران خسارت آن را از سایر مراجعینی که بآنها خسارت نپرداخته تأمین می کند والا به نحوی که در بعضی از ممالك اروپا معمول است جمعی تعهد می کنند که اگر خسارتي بریکی از آنها رسید مثلاً خانه کسی آتش گرفت مشترکاً جبران نمایند، چون قصد انتفاع ندارند بلکه مقصود آنها تعاون است، نمی توان آنرا عمل تجارتي دانست و متعهدین را هم چون باین شغل اشتغال ندارند تاجر نمی توان شناخت. بیمه رشته های مهمی دارد و در فصل بخصوصی شرح داده خواهد شد.

۱۰ - کشتی سازی و خرید و فروش کشتی و کشتی رانی داخلی یا خارجی و معاملات راجع به آنها:

همانطور که قبلاً ذکر شد حمل و نقل از وسائل عمده تجارت است و حمل و نقل در دریا که بوسیله کشتی بعمل می آید از مهمترین قسمتهای حمل و نقل است بنابراین قانون تجارت ایران به تبعیت از قوانین کشورهایائی که در سواحل دریا واقع و دارای تجارت عمده بحری هستند توجه خاصی به کشتی سازی و حمل و نقل دریائی نموده است.

خرید و فروش کشتی در صورتی که آنرا منقول بدانیم و همچنین کشتی سازی ، در قسمت اول ضمن خرید و فروش و تحصیل سایر اموال ذکر شده است ولی به جهت حمایت از سازندگان کشتی و خرید و فروش آنها، معاملات آنها تصریحاً تجارتی شناخته شده است. در کشتی رانی هم با تصریحی که در قسمت ۲ همین ماده راجع به حمل و نقل شده ذکر مجدد آن از لحاظ اهمیت موضوع است. کشتی رانی داخلی حمل و نقل بار و مسافر در سواحل دریا و رودخانه های داخلی است و کشتی رانی خارجی حمل و نقل بین ممالك و کشورهای بیگانه از راه دریا است. «معاملات راجع بآنها» نه تنها معاملات خرید و فروش کشتی و رهن و وثیقه آن است بلکه در صورتی که معاملات را اعم بدانیم قراردادهای منعقد شده بین کشتی ها و اشخاص نیز ناظر بر آنست زیرا در بعضی از کشورها کشتی ها تحت شرایط معینی دارای شخصیت حقوقی هستند و مستقلاً بنام و به عنوان کشتی می توانند طرف معامله واقع شوند در این صورت مسلم است که این قبیل معاملات به جهتی امور تجارتی خواهد بود. (۳۷)

کسبه جزء و پیشه وران

به شرح قسمت يك ماده ۲ قانون تجارت «خرید و یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره اعم از این که تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد» تجارتی است و هر کس شغل خود را عملیات فوق قرار دهد تاجر شناخته خواهد شد.

در نظر اول ممکن است خواربار فروش یا سبزی فروش و حتی دوره گرد که شغل خود را خرید و فروش اجناس قرار داده و همچنین کفاش و کلید ساز و این قبیل اشخاص

های صنعتی و سودوری که تمام آنها از اعمال تجارتي است و می بایستی در قانون تصریح شده باشد. ۴ - معاملات تجاری بعضی از کمره و یک مورد را توضیح دهید.

معاملات تجارتي تبعی

علاوه بر معاملاتی که فوقاً ذکر شد (معاملات دیگری هست که ذاتاً تجارتي نیستند ولی باعتبار تاجر بودن طرفین معامله و با یکی از متعاملین، تجارتي شناخته شده و تابع قوانین تجاری می باشند. این قبیل معاملات را معاملات تجارتي تبعی می نامند و در ماده ۳ قانون تجارت به ۴ قسمت تقسیم شده است:

۱- کلیه معاملات بین تاجر و کسبه و صرافان و بانکها:

مسلم است وقتی طرفین معامله تاجر باشند معاملات آنها تجارتي است زیرا به فرض این که معامله برای يك طرف جهت رفع حوائج شخصی باشد برای طرف دیگر تجارتي است.

با ملاحظه روح قانون و با توجه به قسمت ۲ ماده مزبور و با در نظر گرفتن این که معاملات غیر منقول تجارتي نیست دو امر مستفاد می شود:

اول - معامله باید برای امور شخصی نباشد. مثلاً اگر تاجر کفش، يك تخته قالی از منزل تاجر پارچه برای خانه خود به خرد نمی توان آن را تجارتي دانست.

دوم - معاملات باید نسبت باموال منقول باشد. باین جهت اگر دو نفر تاجر ملکی را با یکدیگر معامله نمایند تجارتي نخواهد بود.

۲- کلیه معاملاتی که تاجر با غیر تاجر برای حوائج تجارتي خود می نماید:

این قسمت مهمتر و تصریح آن لازم تر است زیرا اغلب اتفاق می افتد که تاجر با صنعتگران و اشخاص غیر تاجر برای حوائج تجارتي خود معاملاتی می نماید. مثلاً تاجر پارچه فروش برای دکان خود با نجاری قرارداد می بندد که برای نصب در تجارتخانه اش قفسه ای به سازد و یا کتابفروشی با مؤلفی برای طبع و یا تألیف کتاب قراردادی منعقد می نماید، در این مورد هر چند تاجر و یا نویسنده تاجر نباشد معامله به تبعیت پارچه

فروش و یا کتاب فروش تجارتي است ولو اين كه ذاتاً معامله تجارتي نباشد. در اين قسمت به نحوي كه ملاحظه مي شود قانون تصريح دارد كه معامله بايد براي رفع حوائج تجارتي باشد. بنابر اين شخص پارچه فروش قراردادي كه براي ساختن ميز و صندلي منزل خود با تاجر مي بندد نمي توان آن را معامله تجارتي دانست.

۳ - كليه معاملاتي كه اجزاء يا خدمه يا شاگرد تاجر براي امور تجارتي

ارياب خود مي نمايند:

اغلب اتفاق مي افتد كه اجزاء يا شاگرد تاجر معاملاتي به حساب ارياب خود انجام مي دهند، البته اجزاء و خدمه تاجر به هيچوجه تاجر شناخته نمي شوند ولي چون به جهت امور تجاري ارياب خود معامله مي نمايند تجاري محسوب مي شود. در صورتي كه شاگرد تاجر، معامله اي براي ارياب خود انجام دهد كه مربوط به امور تجارت او نباشد مثلاً مقداري روغن براي مصرف منزل ارياب خود بخرد يا فرش منزل ارياب خود را به فروشد البته اين معاملات تجارتي نخواهد بود.

۴ - كليه معاملات شرکتهای تجارتي:

شرکت های تجارتي چنانكه بعداً خواهيم ديد عبارت از شرکت هائي است كه براي انجام امور تجارتي تشكيل شده اند و شرکت های ديگري كه فرضاً براي زراعت و با حفر چاه تشكيل شوند به استثناء، شرکتهای سهامی كه بعداً شرح داده مي شود تجارتي نبوده و مشمول شرکت های حقوقي و تابع قوانين مدني خواهند بود. بنابر اين شرکت های تجارتي، عملي غير از تجارت انجام نمي دهند و مسلم است معاملات آنها تجارتي محسوب است و تصريح قانون در اين مورد از لحاظ اهميت موضوع است ولي از نظر نبايد دور داشت كه معاملات غير منقول شرکت های تجارتي را نيز نبايد تجارتي محسوب داشت، زيرا در ماده ۴ قانون تصريح شده «معاملات غير منقول به هيچوجه تجارتي محسوب نمي شود». با تصريح و تاكيدى كه در ماده فوق به عمل آمده اگر شرکت های تجارتي (باستثناء شرکت سهامی) ولو براي رفع حوائج تجارتي خود معامله غير منقول نمايند مثلاً شركتي كه به تصدي سينما اشتغال دارد اگر محلي براي سينما خريداري كند نمي توان آن را تجاري

دانست زیرا نسبت به معاملات غیر منقول از لحاظ این که باقی می مانند مقررات خاصی تنظیم شده که بدون رعایت آن، منظور مقنن که تثبیت اوضاع املاک است حاصل نمی شود. حتی شرکت یا تاجری که دکانی را برای امور تجاری خود اجاره می نماید چون اجاره معامله غیر منقول است نمی توان آن را تجاری دانست ولی سرقتی مغازه به شرطی که مربوط به امور تجاری باشد جزء منقول و از حقوق تجار بوده و معامله آن تجاری است. اما اگر کسی سرقتی مغازه یا نام تجاری با علامت تجاری مورث خود را به دیگری به-فروشد بدون این که در دکان مزبور سکونت داشته و یا با نام و علامت مزبور تجارت کند این معامله از لحاظ فروشنده تجاری نیست (۴)

به جهت این که معلوم شود معاملاتی که تجار انجام می دهند برای امور تجاری است یا شخصی و در تشخیص آن اشتباه نشود قانون کلیه معاملات تجار را تجاری دانسته مگر این که ثابت شود برای رفع حوائج شخصی بوده و به امور تجارت مربوط نمی-باشد. در حقیقت اصل این است که معاملات تجار برای امور تجارت است و استثناء آن برای امور شخصی است و مسلم است که استثناء باید ثابت شود تا از اصل مجزا گردد.

معاملات غیر منقول

همانطور که فوقاً تصریح شد، قانون تجارت معاملات غیر منقول را بهیچوجه تجاری نمی داند ولی در يك مورد، استثنائی بر این قاعده ملحوظ شده است، به موجب ماده ۲ اصلاحی قانون تجارت مصوب ۲۴ اسفند ۱۳۴۷ «شرکت سهامی، شرکت بازرگانی محسوب می شود ولو این که موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد».

نظر به این که شرکتهای سهامی همانطور که خواهیم دید عظیم ترین و کاملترین نوع شرکت بوده و اغلب بجهت انجام امور معاملات مهم تشکیل می شود، از این جهت در معاملاتی که انجام می دهد باید قواعد تجاری در آن مجری باشد ولو این که از نوع معاملات بازرگانی نباشد.

علاوه بر آن برای تشکیل شرکتهائی که موضوع آن عملیات غیر منقول باشد از

طبق ماده ۶ قانون تجارت هر تاجری باستثناء كسبه جزء معاف است ۱ قسم دفتر داشته باشد: ۵ - > فارسی تا عبری نام برده و بر صومعه و مسجد

۱- دفتر روزنامه. ۲- دفتر كل. ۳- دفتر دارائی. ۴- دفتر كپیه.

با ملاحظه ماده مزبور معلوم می شود كسبه جزء از الزام به داشتن دفاتر تجاری معاف هستند زیرا حقاً كفاش یا خواربار فروش چون معاملاتشان جزئی است احتیاجی به داشتن این قبیل دفاتر نخواهند داشت.

چون قانون كسبه جزء را هم جزء تجار دانسته متهمی آنها را از تكالیفی كه یكی از آنها داشتن دفاتر تجاری است معاف دانسته و تفكیک كسبه جزء بسته باوضاع و احوال روز بوده از این جهت قانون تجارت طبق ماده ۱۹ اجازه داده كه وزارت دادگستری به موجب مقررات آئین نامه آنها را تشخیص دهد و همان گونه كه قبلاً گفته شد كسانی كه فروش سالیانه آنها صد و بیست هزار ریال یا كمتر باشد كسبه جزء محسوب شده اند و همانطور كه تذكر دادیم لزوم تجدید نظر در تشخیص كسبه جزء از تجار از طرف وزارت دادگستری ضروری است.

پیشه وران نیز از داشتن دفتر تجاری معاف هستند. پیشه ور کسی است كه شخصاً یا به كمك افراد خانواده خود یا با كمك چند نفر شاگرد، استفاده از حرفه دستی معینی را به قصد انتفاع، شغل معمولی خود قرار دهد.

۵) دفتر روزنامه - دفتر روزنامه دفتری است كه كلیه داد و ستد تجار و معاملات

راجع به بروات و سفته ها و ظهرنویسی آنها و هم چنین کلیه دیون و برداشت های تاجر جهت مخارج شخصی در آن ثبت می شود. بنابراین به محض انجام معامله و یا خرید و یا فروش جنس یا اوراق تجارتي و یا پرداخت وجه به کسی و یا خرید مال غیر منقول باید در دفتر مزبور ثبت شود و الا امور تجارتي مختل و کنترل دارائی از دست تاجر خارج خواهد شد. (مال)

معمولاً صفحات دفتر روزنامه تحت عنوان داین و مدیون (بستانکار و بدهکار) خط کشی شده و ستونی هم برای نقل بدفتر کل باید حتماً وجود داشته باشد.

دفتر کل - چون دفتر روزنامه به محض انجام معاملات با پرداخت و اخذ وجوه

برای جلوگیری از فراموشی ثبت می شود در هم بوده و به علت عدم فرصت تفکیک نوع معاملات و حساب اشخاص ممکن نیست، از این جهت قانون مقرر داشته تاجر باید دفتر دیگری بنام دفتر کل داشته باشد که اقل در ظرف هر هفته حساب هر کس و نوع هر معامله را تفکیک و در صفحه مخصوصی ثبت نماید تا با مراجعه بآن کلیه معاملات هر تاجر نسبت به هر موضوع و هر کس مشخص و معلوم شود. این دفتر که خلاصه دفتر روزنامه است و با ترتیب خاصی نوشته می شود همیشه مورد استفاده خواهد بود. اغلب دفتر کل پایان هر روز نوشته می شود.

دفتر دارائی - تاجر باید در انتهای هر سال بداند که دارائی او تا چه اندازه است

و در جریان سال گذشته چه مقدار سود یا زیان داشته از این جهت ناچار است بیلان حساب تجارتي خود را داشته باشد. بنابراین قانون تجارت تنظیم دفتر دارائی را تا ۱۵ فروردین هر سال نسبت به سال قبل الزامی دانسته است.

دفتر دارائی استخراج از دفتر کل است و در آن کلیه دارائی تاجر اعم از منقول و غیر منقول و مطالبات و دیون و وجه نقد اعم از این که در صندوق موجود باشد یا در بانک- ها، ثبت می شود. فرقی که این دفتر با سایر دفاتر دارد این است که تاجر باید ذیل آن را امضاء نماید و در حقیقت صحت مفاد آن را تصدیق کند و علت آن هم این است که چون از دفاتر مختلف استخراج می شود صحت انتقال و مطابقت آن باید با استحضار

تاجر باشد.

الزام به نگاهداری دفتری به نام دارائی بی فایده و در نظر اول ممکن است موجب اتلاف وقت باشد، زیرا عملاً تاجر از دفترکل استفاده می نمایند و همه ساله به نام تراز نامه از دفترکل استخراج می نمایند که دارائی و سود و زیان تجارتخانه در آن قید شده است. ولی با در نظر گرفتن این که مقصود قانونگذار این است که بیلان عملیات و حتی ترازنامه همه ساله تاجر در دسترس بوده و با نظر اجمالی در مواقع لازم بتوان وضعیت تجارتی او را تشخیص داد، لزوم آن معلوم می شود.

دفتر کپی - برای این که مراسلات و مکاتبات و قراردادهای تجارتی و هم چنین مخابرات و صورتحساب های صادره مربوط بامور تجارتی که قانون نسبت به آنها اهمیت خاص قائل است و سندیت داده شده در محلی متمرکز باشد، مقرر گردیده که کلیه آنها به ترتیب تاریخ در دفتر مخصوص ثبت و یا رونویس شود. علاوه بر آن کلیه مکاتبات و مراسلات وارده که مربوط به امور تجارت برای تاجر برسد باید در لفاف و پرونده های مخصوص به ترتیب تاریخ و در صورت امکان شماره، ضبط شود تا در موقع مراجعه به توان به سهولت هر نامه را بدست آورد. (۵)

از دفتر کپی که سابقاً معمول بود می توان تعبیر به دفتر آندیکاتور نمود. دفاتر دیگری که ممکن است وزارت دادگستری داشتن آنها به جهت نظام امور تجارت لازم بداند (که البته ضمن آئین نامه معلوم خواهد شد) تاجر ملزم بداشتن آن خواهند بود. تاجر مختار است دفاتر دیگری نیز که مشخص جریان امور تجارتی و یا مربوط به احتیاج و یا حسن سلیقه تاجر در نگاهداری حساب باشد، از قبیل دفتر صندوق که ورود و خروج روزانه وجوه نقد را معلوم میکند و یا دفتر ثبت بروات و سفته ها که تاریخ وصول و پرداخت آنها در آن نوشته می شود و یا دفاتر دیگری، علاوه بر دفاتر قانونی فوق، داشته باشد.

ثبت دفاتر تجارتی - دفاتر روزنامه و دارائی و دفتر کل و هم چنین هر دفتری که داشتن آنها وزارت دادگستری لازم بداند، باید قبل از آن که چیزی در آن نوشته شود به

وسیله نمایندگان اداره کل ثبت مهر و پلمب شود.

مطابق ماده ۱۱ و ۱۲ قانون تجارت به شرح آئین نامه های مصوب ۱۰ خرداد ۱۳۱۳ و ۱۰ اسفند ۱۳۲۷ وزارت دادگستری، دفاتر باید در تهران به اداره ثبت شرکت ها و در شهرستانها به یکی از کارمندان ثبت که به نمایندگی اداره کل ثبت تعیین شده، قبل از آن که چیزی در آن نوشته شده باشد ارائه شود.

صفحات دفاتر مذکور باید دارای شماره ترتیب بوده و نخ کشی شده باشد. متصدی امر کلیه صفحات آنرا شمارش و به مهر مخصوص ممهور می نماید، سپس تعداد کلیه صفحات را در ابتدا و انتهای آن با تصریح باسم و مشخصات تاجر صاحب دفتر، قید و اعداد را با تمام حروف نوشته و دو طرف آنرا با مهر سربی که وزارت دادگستری تهیه نموده پلمب می نماید و خلاصه آن را در دفتر مخصوصی که در اداره ثبت موجود است به ترتیب تاریخ و ردیف معین ثبت می نماید. دفتر کپیبه احتیاجی به ثبت و پلمب ندارد.

تاجر مکلف است معاملات خود را در دفاتر مزبور به شرحی که فوقاً گذشت ثبت نماید. تراشیدگی و گذاشتن صفحات سفید بیش از آنچه که مورد احتیاج است مطابق ماده ۱۳ قانون تجارت ممنوع است. هرگاه اشتباهی در ارقام و یا موضوعی رخ دهد باید در ذیل دفتر و ستون مربوطه توضیح دهند. تاجر مکلف است تمام آن دفاتر را از ختم هر سالی لااقل تا ۱۰ سال نگاهدارد. ۶- آثار مکلف از تورات دفاتر تجاری را باید نگاهدارد.

آثار تخلف از مقررات دفاتر تجاری - هرگاه تاجری از تهیه دفاتر چهارگانه خودداری کند و یا این که به مهر و پلمب اداره کل ثبت نرساند و یا از ثبت معاملات خود در دفاتر خودداری نماید آثار ذیل را خواهد داشت:

(۱) - هرگاه از تهیه دفتر و یا به ثبت رسانیدن آن خودداری شود متخلف به تأدیه دوست تا ده هزار ریال (جزای نقدی) محکوم خواهد شد. این مجازات را محکمه حقوق رأساً و بدون تقاضای دادستان می تواند حکم بدهد و اجرای آن مانع اجرای مقررات راجع بتاجر ورشکسته که دفتر مرتب ندارد نخواهد بود (ماده ۱۵).

۲- مطالب مندرجه در دفاتری که بثبت نرسیده در صورتی که بر علیه تاجر صاحب دفتر استفاده شود سند خواهد بود ولی به هیچ وجه به نفع او سندیت نخواهد داشت. *سند رسمی محکم می باشد و سند دارد در هیچ وجه*

۳- در صورتی که تاجر ورشکست شود ، نداشتن و یا به ثبت نرساندن دفاتر اماره مهمی بر این خواهد بود که تاجر مزبور ورشکسته به تقصیر است .

۴- هرگاه تحریر دفاتر ثبت شده (مغشوش) باشد مثلاً بین سطور چیزی اضافه شده و یا در حاشیه ، ارقام و معاملاتی نوشته شده باشد و یا در جمع و تفریق به نحوی عمل شده باشد که تصور سوء استفاده شود تمام مطالب مندرجه در دفتر فقط علیه صاحب آن معتبر خواهد بود. ۲

اعتبار دفاتر تجارتی - کلیه دفاتر سه گانه و هر دفتر دیگری که تاجر مطابق مقررات قانون تجارت داشته باشد دارای اعتبار مخصوص بوده و سندیت خواهد داشت و مفاد آن با در نظر گرفتن مراتب ذیل معتبر خواهد بود:

استناد بدفتر تاجر دو حال دارد:

۱ - به ضرر تاجر.

۲ - به نفع تاجر.

هرگاه طرف به دفتر تاجر ، علیه تاجر استناد نماید مسلماً محتویات آن علیه تاجر موثر خواهد بود اعم از این که طرف تاجر باشد یا خیر. زیرا اقرار شخص علیه خودش نافذ است و در این مورد اقرار کتبی البته اعتبارش بیشتر است.

در صورتی که تاجر بنفع خود بدفتر تجارتی خودش استناد نماید موارد زیر باید رعایت شود:

۱ - طرفین باید تاجر باشند .

۲ - مربوط به امور تجارتی باشد.

بنابراین تاجر به استناد دفتر تجارتی خودش به ضرر غیر تاجر نمی تواند استناد کند فقط ممکن است جزء قرائن و امارات ادعای او باشد (ماده ۱۲۹۸ قانون مدنی).

✓ ۷- قائم مقام تجارتي امور کي ڪم ۾ ڀرڻ ۾ ڪيئن آهي؟ **مقررات مربوط به قائم مقام تجارتي**

✓ (تاجر به علت وسعت امور تجارتي خود يا به علل ديگر مي تواند كسي را قائم مقام خود قرار دهد، و اين چنين شخصي قادر است تمام يا قسمتي از امور مربوط به تجارتخانه

تاجر را (بدون مراجعه به تاجر) انجام دهد.) ۷-۱

۷-۲ (مطابق ماده ۳۹۵ قانون تجارت «قائم مقام تجارتي كسي است كه رئيس تجارتخانه او را براي انجام (كلييه امور) مربوط به تجارتخانه يا يكي از شعب آن نائب خود قرار داده و (امضاء او براي تجارتخانه الزام آور است.)» ۷-۲

بين قائم مقام تجارتي و وكيل بايد فرق گذاشت ، قانون مقررات مربوط به قائم- مقام تجارتي را تابع مقررات وكالت قرار نداده، و احكام آن جدا است . مثلاً وكالت به فوت يا حجر موكل مرتفع مي شود ولي قائم مقام تجارتي با فوت يا حجر رئيس تجارتخانه (منزل نيست.) ۷

وظايف و اختيار تجارتي

قائم مقام تجارتي مختار در اداره تجارتخانه و يا شعبه آن است و به نام تجارتخانه مي تواند كلييه امور تجارتي از قبيل خريد و فروش و امضاء اوراق بهادار و تعهد آور را انجام دهد و احتياجي به مراجعه به تاجر نخواهد داشت. ولي مسلم است اگر اضافه بر ميزان اذن عمل نمايد و با مرتكب تفریط و تعدی شود در مقابل رئيس تجارتخانه مسئول خواهد بود.

تاجر به اطمینان عمل و شناسائی شخص قائم مقام ، او را به اين سمت برقرار و

علامت تجارتي

برای این که محصولات صنعتی و تجارتي هر تجارتخانه مشخص و معلوم شود، تجار علامتی اختیار و اجناس خود را تحت آن علامت رواج می دهند. فایده آن این است که مشتری به محض ملاحظه علامت می داند که این محصول متعلق به تجارتخانه یا کارخانه ای است که مورد اعتماد او می باشد. استعمال علامت تجاری به قدری رواج دارد که مشتری فقط با ملاحظه مارک، مبادرت به خرید جنس می نماید بدون این که سازنده آن و یا تاجری که علامت متعلق به او است بشناسد. مثلاً روغن نباتی با علامت «سه گل» و یا صابون «لوکس» و یا چاقو که علامت «تصویر دو آدم» دارد و به محض ارائه آن مشتری می داند که جنس مورد نظر او است ولو این که کمپانی سازنده آن را نشناسد. بنابراین علامت تجارتي به خودی خود معرف جنسی است که حاصل دسترنج و زحمت سازنده آن است و باین جهت نباید اشخاص دیگر از آن سوء استفاده نموده و به نام خود و به ضرر صاحب علامت در آن مداخله نمایند. ۸ - علامت تجاری را توضیح دهید.

۱) مطابق ماده ۱ قانون علامت و اختراعات مصوب اول تیر ۱۳۱۰ «علامت تجارتي عبارت از هر قسم علامتی است اعم از نقش، تصویر، رقم، حرف، عبارت، مهر، لاف و غیر آن که برای امتیاز (تشخیص) محصول صنعتی تجارتي با فلاحتی اختیار می شود.»

قانون ایران برای تشخیص امتیاز محصول (جماعتی) از زارعین یا ارباب صنعت یا تجار یا محصول يك شهر نیز اجازه استعمال علامت داده مثلاً ممکن است تمام بافندگان قالی کرمان علامت يك درخت را برای قالی بافت کرمان انتخاب کنند. ۱۰

علامت باید مشخص جنس و به نحوی باشد که بتوان آنرا در انحصار صاحب علامت دانست مثلاً برای کلاه علامت کلمه «کلاه» مشخص جنس نخواهد بود زیرا از کلمه «کلاه» منحصر بودن آن به يك نوع کلاه معلوم نمی شود ولی برای چائی استعمال شکل یا کلمه «کلاه» مانعی ندارد و خریدار می تواند جای کلاه نشان را از فروشنده مطالبه و خریداری نماید. همچنین اسامی عام نیز به جهت اجناسی که از آن نوع هستند استعمال نمی شوند زیرا معرف جنس نخواهند بود.

۹۸. علامتی را که نمی توان به عنوان علامت تجارتي یا یکی از اجزاء آن قرار داد عبارتند از:

۹۹ (۱) - پرچم کشور و هر پرچم دیگری که دولت آن را به عنوان علامت تجارتي منع کند.

(۲) - علامت هلال احمر، نشان ها، مدال ها و انگهای دولت ایران.

(۳) - کلمات یا عباراتی که موهوم انتساب به مقامات رسمی ایران باشد از قبیل

انقلابی، دولتی و امثال آن.

(۴) - علامت مؤسسات رسمی مانند آرم جمهوری اسلامی و هلال احمر و صلیب -

سرخ و غیره.

(۵) - علامتی که مخل انتظامات عمومی یا منافعی باشند. ۹۰ -

قانون، داشتن علامت تجارتي را اختیاری قرار داده، مگر در مواردی که دولت آن را الزامی کند. ۱۰۰ - علامت تجاری را که ثبت آن الزامی است، بیان کنید.

طبق تصویب نامه مورخ ۳ اردیبهشت ۱۳۲۸ هیئت وزیران، علاماتی که برای هر يك از مواد زیر اختیار می شود ثبت آن اجباری است:

۱۰۵ (۱) - داروهای اختصاصی (اسپسیالیت) مورد استعمال طبی و بیطاری.

(۲) - مواد غذایی که در لفاف و ظرف مخصوص باشند.

(۳) - مشروبات و آبهای گازدار.

(۴) - لوازم آرایش که برای استعمال مستقیم بر روی پوست انسان به کار می رود.

به موجب ماده ۱۳ قانون مقررات امور پزشکی و داروئی مصوب ۲۹ خرداد

۱۳۳۴ ثبت داروهای اختصاصی اجباری است. ۱۰۰

۳ - در شرکت انتقال سهم شرکت تابع تشریفاتی است و در بعضی از آنها رضایت شرکا، دیگر لازم است ولی در اشاعه انتقال حصه مشاع از ناحیه هر يك از شرکا، مانعی ندارد. ۱۱ - فوق سن شرکت تجاری و صغر سن چیست؟

۱۱) فروق بین شرکت تجاری و حقوقی - شرکتهای تجارتی برای امور تجارت تشکیل می شوند، از این جهت مزایا و اختلاقاتی با سایر شرکتها دارند که ذیلاً بیان می شود:

✓ ۱ - شرکتهای تجارتی دارای شخصیت حقوقی هستند که به شخصیت شرکا، بستگی ندارد و شرکت به خودی خود قادر است امور تجارت را انجام دهد و دارای اموال و حقوقی باشد. ولی در سایر شرکتها شخصیت حقوقی وجود ندارد و اموال شرکت مشاعاً متعلق به شرکا است.

✓ ۲ - قانون، شرکتهای تجارتی را تحت نظم بخصوصی قرارداده و حتی نوع و شکل آنها را محدود به ۷ قسم نموده است و مقرراتی هم برای هر يك منظور داشته ولی شرکتهای حقوقی (تابع قصد و اراده شرکا) می باشند و به هر نحو که به خواهند به شرط این که به خلاف قانون مدنی نباشد می توانند شرکت تشکیل بدهند.

✓ ۳ - هرگاه شرکت تجارتی از عهده پرداخت دیون خود برنیاید مانند تجار مقررات ورشکستگی درباره آن اجراء می شود ولی در سایر شرکتها این مقررات وجود ندارد بلکه هر شریکی نسبت به سهم خود مسئول پرداخت قروض شرکت است. از این جهت در صورت عدم توانائی برای تأدیه، مقررات اعسار درباره او اجرا می شود.

✓ ۴ - شرکتهای تجارتی مانند تجار دارای تکالیفی از قبیل الزام بداشتن دفاتر تجارتی و ثبت تجارتی و غیره هستند ولی سایر شرکتها از این قسمت معافند. ۱۱

✓ شرایط اساسی شرکتهای تجارتی - شرکتهای تجارتی اختیاری بوده و در نتیجه عقد حاصل می شوند و به موجب قرارداد خواهند بود. در شرکتهای سهامی خرید سهم به منزله امضاء قرارداد خواهد بود زیرا در ماده ۱۵ اصلاحی قانون تجارت تصریح شده «امضاء ورقه تعهد سهم، به خودی خود مستلزم قبول اساسنامه شرکت و تصمیمات مجامع عمومی صاحبان سهام می باشد.» شرایط اساسی صحت قرارداد به شرح زیر است:

۱۲ - شرایط اساسی شرکتهای تجارتی چیست؟
۶۰

۱۲ (۱) قصد و رضای شرکاء - چون تشکیل شرکت چهارتی اختیاری است از آن جهت شرکاء باید قصد و رضایت برای ورود در شرکت داشته باشند بنابراین اگر کسی در عقد قرارداد مکره بوده و با اشتباه کرده باشد و رضایت و با قصد ورود در شرکت نداشته باشد، این عقد باطل است.

(۲) اهلیت شرکاء - شرکاء مؤسس باید برای معامله و عقد قرارداد اهلیت داشته باشند بنابراین صغیر و مجنون و امثال آنها نمی توانند شرکت تأسیس نمایند مگر آن که مطابق قانون مدنی (ولی یا قیم) از طرف آنها اقدام نماید والا شرکت باطل است.

باید در نظر داشت پس از تشکیل شرکت مطابق مقررات قانونی خرید و فروش سهام یا سهم الشرکه بین اشخاصی که اهلیت ندارند و با قصد و رضایت نداشته اند باعث بطلان قرارداد نبوده و فقط در معامله سهام مؤثر است.

(۳) مشروع بودن موضوع و جهت شرکت - موضوعی که شرکت به آن اشتغال خواهد داشت باید مشروع باشد مثلاً اگر شرکتی برای خرید و فروش اسلحه غیر - مجاز یا ایجاد قمارخانه و یا قاچاق اجناس تشکیل شود باطل خواهد بود. همچنین جهت شرکت یعنی نتیجه ای که شرکت برای آن تشکیل می شود (که ایجاد منفعت است) باید هم مشروع و هم عقلایی باشد. مثلاً شرکتی که منافع آن برای کمک به ایجاد اغتشاش در کشور و جنگ باشد به علت نامشروع بودن و یا شرکتی که فرضاً برای خشکاندن دریاها بدون استفاده از آن تشکیل شود، به علت عقلایی نبودن باطل است. ۱۲

به همین علت، آنرا اداره می نمایند. به نام شخص حقوقی تصمیم گرفته و آنرا اداره می نمایند. اکثر علماء حقوق در مورد ارتکاب جرم، تعقیب شخص حقوقی محل بحث است. اکثر علماء حقوق عقیده دارند نسبت به جرائمی که جنبه مثبت دارد از قبیل کلاهبرداری، قاچاق و غیره، شخص حقوقی از لحاظ کیفری قابل تعقیب نیست بلکه مدیران و مسببین تعقیب می- شوند ولی نسبت به آنها که جنبه منفی دارد، قبال تعقیب اند مانند این که از پرداخت وجهی که عدم پرداخت آن جرم است خودداری شود. ولی چون شخصیت حقوقی را نمی توان به هر قسم مجازاتی محکوم نمود مثلاً نمی توان زندانی کرد باید در این قبیل امور به پرداخت جریمه شرکت را محکوم نمود.

استدلال دیگر در مورد عدم ارتکاب جرائم آن است که شرکت برای موضوع خاصی تشکیل می شود (افزاد و ستد فرش) و خارج از این موضوع حق فعالیت ندارد و چون موضوع شرکت همان طوری که گفتیم امور غیر قانونی و غیر مشروع نمی تواند باشد بنابراین ارتکاب جرائم خارج از موضوع شرکت است.

۱۴ (السام شخصیت های حقوقی) اشخاص حقوقی بر سه قسمند:

۱- کلیه شرکتهای تجارتی که در قانون ذکر شده ✓

۲- تشکیلات و مؤسساتی که برای مقاصد (غیر تجاری) تشکیل شده پس از ثبت در دفتر مخصوص ✓

۳- مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی به محض ایجاد. ۱۵

شخصیت حقوقی شرکتهای تجارتی - در قرون وسطی که ایتالیا مرکز تجارت بود ضمن تحولی در امور تجارت و حقوق تجاری، بازرگانان به این نکته پی بردند که سرمایه های فردی برای تجارت دریائی که اغلب با ممالك دور دست انجام می شده به علت کثرت مال التجاره و بعد مسافت و در نتیجه طول مدت کفاف نمی نماید از این جهت در عرف تجارتی يك نوع شرکتهای تجارتی معمول گردید که گرچه موضوع قانونی نداشته

۱۴. جزئیات اقامتگاه و تابعیت شخص حقوقی - الموضع دهر

اقامتگاه و تابعیت شخص حقوقی

۱۴-۱ اقامتگاه - شخص حقوقی مانند انسان باید محل اقامت معین داشته باشد. اهمیت محل اقامت بیشتر از لحاظ اصول محاکمات از قبیل احضار و ابلاغ احکام و هم-چنین در شرکتهای تجاری، برای امور مربوط به ورشکستگی و تعیین هیئت نظار و غیره می باشد. ۱۴-۱

۱۴-۲ (طبق ماده ۵۹۰ قانون تجارت) «اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجا است» و طبق قسمت اخیر ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی «... اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود». ۱۴-۲

البته درباره شرکتهای تجاری و سایر اشخاص حقوقی که محل اداره و مرکز عملیات آنها در يك نقطه است اشکالی نخواهد بود ولی اغلب اتفاق می افتد اشخاص حقوقی و مخصوصاً شرکتهای مرکز اداره آنها غیر از مرکز عملیات آنها است بنابراین تعارضی بین دو قانون مزبور موجود است، مثلاً شرکتی که در تهران تأسیس می شود ولی در اصفهان به استخراج معدن سرب اشتغال دارد مرکز اداره او با مرکز عملیاتش در نقطه است باید دید کدامیک اقامتگاه شرکت محسوب می شود.

* علماً حقوق تجارت به دو دسته تقسیم شده اند: جمعیتی عقیده دارند که محل اقامت شرکت، مرکز هیئت مدیره و آنجائی است که مجامع عمومی تشکیل می شود و دلیل آنها هم این است که اتفاقاتی که احتیاج به رسیدگی دارد باید در محلی باشد که تصمیم گیرندگان مقیم آنجا باشند ولی دسته دیگر معتقدند صرف اخذ تصمیم کافی نیست بلکه محلی که عملیات عمده شرکت در آنجا است اقامتگاه محسوب می شود، زیرا کلیه دعاوی و سایر امور، متفرع و مبتنی بر عملیات اشخاص حقوقی در محل عملیات آنها است. چگونه ممکن است جائی که عملیات عمده شرکت در آنجا واقع است نادیده گرفته شود و به محلی که تصمیم گیرندگان مجتمع اند مراجعه شود.

در قوانین ایران با مراجعه و ملاحظه تاریخ تصویب ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی که دو سال پس از تصویب قانون تجارت بوده و در حقیقت آنرا نسخ ضمنی نموده است محل اقامت اشخاص حقوقی را مرکز عملیات آنها باید دانست. مگر این که جمله «مرکز

عملیات» مذکور در قانون مدنی را ، عملیات مربوط به اساس شرکت از قبیل تصمیم مجمع عمومی و هیئت مدیره به دانیم. این موضوع در شرکتهای خارجی بیشتر مورد احتیاج است. ۱۴-۲

تابعیت } تابعیت اشخاص حقوقی به هیچ وجه ملازمه با تابعیت تشکیل دهندگان آن ندارد- مثلاً اگر چند نفر (تبعه ممالك خارجیه) در ایران شرکت یا مؤسسه ای تشکیل دهند شرکت یا مؤسسه مزبور تابعیت ایران را خواهد داشت.

طبق ماده ۵۹۱ قانون تجارت « اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است » بنابراین تابعیت اشخاص حقوقی منوط به (اقامتگاه) آنها خواهد بود و غیر از این هم عقلایی نیست. زیرا با قبول این موضوع که شخصیت حقوقی، ارتباط با شخصیت تشکیل دهندگان آن ندارد و می تواند اقامتگاهی غیر از محل اقامت تشکیل دهندگان داشته باشد بعید به نظر می رسد که يك شخص حقوقی در يك کشور به وجود آمده و اقامت داشته باشد و تابعیت کشور دیگر را دارا باشد. (۱۴)

مجلس است که اداره شخص حقوقی را تعیین کند.
و بنا به رأی من حق من محل من است.

فصل دوم

در اقسام مختلفه شرکتهای

ماده ۲۰ قانون تجارت شرکتهای تجارتي را به ۷ نوع تقسيم نموده :

- ۱ - شرکت سهامی
 - ۲ - شرکت با مسئولیت محدود
 - ۳ - شرکت تضامنی
 - ۴ - شرکت مختلط غیر سهامی
 - ۵ - شرکت مختلط سهامی
 - ۶ - شرکت نسبی
 - ۷ - شرکت تعاونی تولید و مصرف
- ۱۵) شرکت های فوق الذکر را به اعتبار روابط شرکاء با یکدیگر و در قبال اشخاص ثالث می توان به چهار طبقه تقسیم نمود:
- ۱- شرکتهائی که مسئولیت شرکاء فقط محدود به سرمایه بوده و اضافه بر آن شرکاء به هیچ وجه مسئولیتی ندارد مانند شرکت سهامی و شرکت با مسئولیت محدود
 - ۲- شرکتهائی که شرکاء در قبال طلبکاران و اشخاص خارج، ضمانت هم دارند مثل شرکتهای تضامنی و نسبی.
 - ۳- شرکتهائی که از امتزاج دو قسم شرکت فوق تشکیل می شوند. مانند شرکتهای مختلط.

۴) شرکتهای تعاونی تولید و مصرف که سرده‌هی و میزان سرمایه در آنها زیاد

مطرح نیست و به جهت رفاه حال شرکاء و (امور تعاون) تشکیل می شود. (۱۵
با ملاحظه این تقسیم، شرکتهای مزبور را به طریق ساده تر می توان به سه قسمت
تقسیم نمود:

- ۱- شرکتهائی که فقط سرمایه در آنها دخالت دارد.
 - ۲- شرکتهائی که شخصیت و ضمانت شرکاء در آنها دخالت دارد.
 - ۳- شرکتهائی که تعداد شرکاء در آن دخالت دارد. مانند شرکتهای تعاونی.
- گاهی اتفاق می افتد که شرکتهای قسم ۱ و ۲ با یکدیگر ممزوج شده و تشکیل
شرکتهای مختلط را می دهند.

بخش اول

۱۶- شرکت سهامی

۱۶) تعریف

به موجب ماده ۱ اصلاحی قانون تجارت مصوب ۲۴ اسفند ۱۳۴۷* «شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است» و طبق ماده ۲ قانون مذکور «شرکت سهامی» شرکت بازرگانی محسوب می شود ولو این که موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد». در شرکت سهامی عده شرکاء نباید از سه نفر کمتر باشد (ماده ۳ قانون مزبور). طبق ماده ۵ حداقل میزان سرمایه نیز تعیین شده است. بنابراین مشخصات متمایزه این نوع شرکت عبارتست از:

- ۱- سرمایه به سهام متساوی تقسیم شده باشد.
- ۲- مسئولیت دارندگان سهام فقط محدود به سهام آنها است.
- ۳- کلیه عملیات شرکت بازرگانی محسوب است.
- ۴- عده شرکاء کمتر از سه نفر نخواهد بود.
- ۵- سرمایه شرکت از مبلغ معینی نباید کمتر باشد. (۱۶)

تقسیم سرمایه به سهام - مسلم است شرکت سهامی مانند سایر شرکتها باید دارای سرمایه باشد و اساس کار هر شرکت تجاری سرمایه است منتهی در این قسم شرکتها سرمایه باید به قسمتهای مساوی تقسیم شده باشد و هر يك از اجزاء تقسیم را سهم گویند. مثلاً اگر شرکتی دو میلیون ریال سرمایه دارد باید به هزار سهم دو هزار ریالی

شرکت سهامی عام را در عا نموده و عهه تأسیس این شرکت

۱۷ / تعریف - (شرکت سهامی عام شرکتی است که مؤسسين آن (قسمتی از سرمایه

شرکت) را از طریق (فروش سهام) به مردم تأمین می کنند (ماده ۴). به این طریق که

مؤسسين قبلاً بیست درصد سرمایه را خودشان تعهد کرده و لا اقل سی و پنج درصد مبلغ

تعهد شده را در حسابی به نام (شرکت در شرف تأسیس) در یکی از بانکها سپرده و سپس

اظهارنامه ای به ضمیمه طرح اساسنامه شرکت و طرح اعلامیه پذیره نویسی سهام، به

مراجع ثبت شرکتها تسلیم می نمایند (ماده ۶). ✓

شرکت سهامی عام کاملترین نوع شرکت سهامی است و مسلم است برای انجام امور

مهمه از قبیل استخراج معادن و تجارت با کشورهای خارج و تأسیس کارخانجات و ایجاد

سدها و بانکها تشکیل می شود که سرمایه فردی کفاف آنرا نمی دهد.

فکر تأسیس هر شرکت ابتدا از ناحیه اشخاصی ایجاد می شود که به جهاتی

بستگی به این امر دارند: مانند این که امتیاز استخراج معادن و یا احداث خط آهن را به

دست می آورند، یا این که خبرگی یا مطالعات اقتصادی در امر بخصوصی دارند. مسلم

است در این صورت با عده ای که همفکر بوده و یا سرمایه دار هستند مشورت و در

صورت موافقت شروع به تأسیس شرکت سهامی عام می نمایند.

مؤسسين - (قبل از هر کار این اشخاص که مؤسسين نامیده می شوند باید بیست

درصد سرمایه را تعهد نمایند و سی و پنج درصد از مبلغ تعهد شده را نزد یکی از بانکها

در حسابی به نام شرکت در حال تأسیس به سپارند. مثلاً شرکتی که با سرمایه یکصد

میلیون ریال تأسیس می شود مؤسسين باید اقل بیست میلیون ریال آنرا تعهد نموده و

اقل هفت میلیون ریال که سی و پنج درصد مورد تعهد است نقداً پرداخت و در حساب

جدیدی که به نام شرکت سهامی در حال تأسیس می باشد (با قید اسم شرکت) امانت

به سپارند. ۱۷ /

هرگاه تمام یا قسمتی از تعهد مؤسسين بصورت غیر نقد (مانند امتیاز یا ملك)

باشد باید عین آن یا اسناد مالکیت آنرا در همان بانکی که برای پرداخت مبلغ نقدی

حساب باز شده است تودیع نمایند.»

سپس اظهارنامه ای که معمولاً چاپی و حاکی موادی است که در قانون ذکر شده به ضمیمه طرح اساسنامه و طرح اعلامیه پذیره نویسی سهام که به امضاء کلیه مؤسسين رسیده باشد منضم به گواهینامه بانک دائر به موجود بودن حساب سپرده و تسلیم مدارك مربوط به آورده های غیر نقدی در صورتی که تعهد مؤسسين بصورت غیر نقد باشد، به مرجع ثبت شرکتها تسلیم نمایند. این مدرک تماماً باید به امضاء مؤسسين رسیده باشد.

مراجع ثبت شرکتها در تهران، اداره ثبت شرکتها و در شهرستانها دائرة ثبت شرکتها و در نقاطی که دائرة ثبت شرکتها نباشد اداره ثبت اسناد محل خواهد بود. مرجع ثبت شرکتها پس از مطالعه اظهارنامه و ضامات آن و تطبیق مندرجات آن با قانون، اجازه انتشار اعلامیه پذیره نویسی را صادر خواهد نمود (ماده ۱۰).

درباره اساسنامه شرکت سهامی بعداً بحث خواهیم نمود، فعلاً موضوع پذیره نویسی تشریح می شود.

۸) پذیره نویسی - تعهد پرداخت سهام را که از ناحیه اشخاص به عمل می آید، قانون پذیره نویسی نامیده است.

* (به موجب آگهی (که اصطلاح قانونی آن در این مورد «اعلامیه» است) اشخاصی که مایل به سرمایه گذاری در شرکت سهامی عام هستند دعوت می شوند تا با ملاحظه عملی که شرکت برای انجام آن تأسیس می شود و سرمایه ای که در نظر گرفته شده و با اطلاع از سوابق و شخصیت (مؤسسين) در خرید سهام شرکت نمایند.)

طرح اعلامیه مزبور بموجب ماده ۹ قانون اصلاحی باید شامل نکات زیر باشد:

- ۱ - نام شرکت
- ۲ - موضوع شرکت
- ۳ - مرکز اصلی شرکت و شعب آن در صورتی که تأسیس شعبه مورد نظر باشد.
- ۴ - مدت شرکت
- ۵ - هویت کامل و اقامتگاه و شغل مؤسسين. در صورتی که بعضی از آنها در امور مربوط به موضوع شرکت تخصص یا اطلاعاتی داشته باشند ذکر آن باختصار.
- ۶ - مبلغ سرمایه شرکت و تعیین مقدار نقد و غیر نقد آن به تفکیک و تعداد و نوع سهام. در مورد سرمایه غیر نقد (جنسی) تعیین مقدار و مشخصات و اوصاف و

۳ - اساسنامه شرکت باید

حدود مقررات قانون باشد باید رسیدگی گردد.

۴ - اولین مدیران شرکت و هم چنین بازرسان شرکت را انتخاب می-

نماید. مسلم است که مدیران و بازرسان باید قبولی خود را کتباً اعلام دارند.

۵ - روزنامه کثیر الانتشاری را که هرگونه دعوت و اطلاعیه ای برای صاحبان سهام تا تشکیل مجمع عمومی سالیانه در آن درج خواهد شد تعیین می نماید که آگهی دعوت در آن منتشر شود. (ماده ۱۷)

باید توجه داشت که به موجب ماده واحده مصوب ۲۹ بهمن ۱۳۵۲ هرگونه دعوت و اطلاعیه برای صاحبان سهام تا تشکیل مجمع عمومی سالیانه باید در دو روزنامه کثیر - الانتشار منتشر شود، یکی از این دو روزنامه بوسیله مجمع عمومی مؤسس و روزنامه دیگر از طرف وزارت اطلاعات و جهانگردی تعیین می شود.

پس از تصویب مجمع عمومی، شرکت تشکیل شده محسوب می شود.

دو مطلب را در اینجا باید در نظر گرفت:

۱ - استفاده از وجوه تأدیه شده به نام شرکت سهامی در شرف تأسیس ممکن نیست مگر پس از به ثبت رسیدن شرکت و با این که شش ماه از تاریخ تسلیم اظهارنامه گذشته باشد و معذلك هنوز به ثبت نرسیده باشد که در این صورت با اخذ تصدیق از مرجع ثبت شرکتها وجوه پرداختی طبق مقررات مسترد می شود.

۲ - مؤسسين شرکت نسبت به کلیه اعمال و اقداماتی که بمنظور تأسیس و به ثبت رسانیدن شرکت انجام می دهند مسئولیت تضامنی دارند.

۱۹ ثبت شرکت سهامی عام ^{رسان} اساسنامه ای که به تصویب مجمع مؤسس رسیده به ضمیمه صورتحساب مجمع و اعلامیه قبولی مدیران و بازرسان جهت ثبت شرکت به مرجع

۱ - وزارت اطلاعات و جهانگردی ، اکنون تبدیل به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شده است

ثبت شرکتها تسلیم خواهد شد.

هرگاه تا ششماه از تاریخ مراجعه قبلی مؤسسين به مرجع ثبت شرکت که طرح اساسنامه و اعلامیه پذیره نویسی را به مرجع مزبور تسلیم نموده اند، شرکت سهامی عام با تشریفاتى که ذکر شد به ثبت نرسد، با درخواست هر يك از مؤسسين یا پذیره نویسان، مرجع ثبت شرکتها که اظهارنامه (قبلى) بآن تسلیم شده است گواهینامه ای حاکی از عدم ثبت شرکت صادر و به بانكى که تعهد سهام و تأدیه وجوه در آن به عمل آمده است ارسال می دارد تا مؤسسين و پذیره نویسان به بانک مراجعه و تعهدنامه و وجوه پرداختی خود را مسترد دارند. در این صورت هرگونه هزینه ای که برای تأسیس شرکت پرداخت یا تعهد شده باشد به عهده مؤسسين خواهد بود (ماده ۱۸). بنابراین پذیره نویسانی که در اثر اعلامیه وجهی پرداخته اند بدون هیچ گونه هزینه پول خود را دریافت خواهند داشت.) ۱۹

۲۰. نحوه ثبت شرکت سهامی خاص (اساسی)

شرکت سهامی خاص شرکتی است که تمام سرمایه آن توسط مؤسسين تأمین گردیده است.

چون تشکیل شرکتهای سهامی عام با تشریفاتى که ذکر شد طولانی است، مواد اصلاحی قانون تجارت برای امور ساده تری که طبعاً شرکاء کمتری دارد يك نوع شرکت سهامی مقرر داشته که بشرح فوق شرکت سهامی خاص نامیده می شود.

در این قبیل شرکت، صدور اعلامیه پذیره نویسی وجود ندارد. تمام سرمایه از ناحیه مؤسسين تعهد و (اقل) سی و پنج درصد آن در یکی از بانکها به نام شرکت در حال تأسیس در حساب مخصوصی سپرده می شود.

سرمایه شرکت سهامی خاص نباید کمتر از يك میلیون ریال باشد. در صورتی که به عللی سرمایه شرکت تقلیل پیدا کند همانطور که قبلاً تذکر دادیم باید شرکاء در ظرف یکسال آنرا جبران والا شرکت را به نوع دیگر از شرکتها از قبیل با مسئولیت محدود یا تضامنی تبدیل نمایند.

در نام شرکت باید کلمه «خاص» قبل از ذکر نام شرکت و بلافاصله بعد از آن بلافاصله

استاده شود مانند «شرکت سهامی خاص الوند» یا «شرکت سهامی دماوند خاص» و بعد
کلمه خاص باید در تمام نوشتجات شرکت تصریحاً معلوم باشد. زیرا این نوع شرکت ها در
حقیقت يك قسم شرکت سهامی خانوادگی و خصوصی است که مراجعه کنندگان باید اطلاع
داشته باشند.)

بحث درباره وجود شرکت سهامی خاص - نگارنده عقیده دارد که با وجود
مقررات شرکتهای سهامی عام تشکیل شرکت سهامی خاص لزومی ندارد. زیرا اگر افرادی
بخواهند شرکتی با تشکیلاتی مختصرتر از شرکت سهامی عام داشته باشند، می توانند
از مقررات شرکت با مسئولیت محدود استفاده کنند. و شرکتی که بین سه، چهار نفر با
سرمایه مثلاً یکمیلیون ریال تشکیل می شود، احتیاجی به مجمع عمومی و اجرای
تشریفات شرکت سهامی را نخواهد داشت.

البته در بعضی از کشورها که در قانون شرکت با مسئولیت محدود پیش بینی
نشده ممکن است از مقررات شرکتهای سهامی خاص استفاده شود. والا تشکیل این قبیل
شرکتهای با وجود شرکتهای سهامی عام ممکن است موجب انحراف اذهان عموم با مراجعه
کنندگان به شود و منظوری که از شرکتهای سهامی عام حاصل است با تصویری که از
اهمیت شرکتهای سهامی در ذهن اشخاص وجود دارد احیاناً موجب سوء استفاده از نام
شرکت سهامی خواهد بود.

ثبت شرکت سهامی خاص - برای ثبت شرکت سهامی خاص فقط تسلیم
اظهارنامه منضم به اساسنامه ای که به امضاء کلیه سهامداران رسیده باشد و ورقه ای
مشرع بر تعهد کلیه سهام و گواهینامه بانکی حاکی از تأدیه قسمت پرداخت شده آن که
نباید کمتر از سی و پنج درصد تمام تعهد باشد ضمن ارائه صورتجلسه عمومی مؤسسين
حاکی بر تعیین مدیران و بازرسان شرکت کافی است - هرگاه تمام یا قسمتی از سرمایه به
صورت غیر نقد باشد باید تمام آن تأدیه گردد و صورت تقویم آن به تفکیک در اظهارنامه
منعکس شده و در صورتی که سهام ممتاز وجود داشته باشد باید شرح امتیاز و موجبات
آن در اظهارنامه قید شود. بنا به شرحی که گذشت مشخصات هر يك از انواع شرکت های
سهامی بشرح زیر می باشد:

۱۱) ۱- **مشخصات شرکت سهامی عام** - مشخصات شرکت سهامی عام که شرکت سهامی خاص فاقد آنست بشرح زیر می باشد:

۱- در نام شرکت قبل از اسم شرکت یا بعد از آن بلافاصله کلمه (عام) اضافه می- شود. مانند «شرکت سهامی عام آفتاب»

۲- قبل از تشکیل شرکت قسمتی از سرمایه شرکت را با (صدور اعلامیه پذیره) نویسی در اختیار عموم می گذارند تا اشخاص با مراجعه به بانکها به شرحی که گذشت در خرید آن اقدام کنند.

۳- سرمایه شرکت از (پنج میلیون) ریال نباید کمتر باشد ✓

۴- هیئت مدیره شرکت سهامی عام (کمتر از پنج نفر) نخواهد بود ✓

۵- شرکت سهامی عام می تواند (وراق قرضه) منتشر کند. ✓

۶- شرکت می تواند سهام خود را برای فروش در بورس اوراق بهادار و بانکها عرضه نماید.

۷- در شرکت سهام عام نقل و انتقال سهام نمی تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجمع عمومی صاحبان سهام باشد. (ماده ۴۱)

۸- در شرکت سهامی عام مبلغ اسمی هر سهم نباید از ده هزار ریال بیشتر باشد. (ماده ۲۹).

۹- بازرسان شرکت سهامی عام باید دارای شرایط مخصوصی باشند و انتخاب آنها از ناحیه کمیسیون مخصوص صورت می گیرد. ✓

۲۲) **مشخصات شرکت سهامی خاص** - مشخصات شرکت سهامی خاص عبارتست از:

۱- در نام شرکت قبل از اسم شرکت یا بعد از آن کلمه «خاص» باید اضافه شود

و این کلمه در کلیه نوشتجات شرکت و آگهی ها باید رعایت گردد ✓

۲- سرمایه شرکت بوسیله خود مؤسسين تأمین می شود و حق صدور اعلامیه

پذیره نویسی را ندارند.

۳- سرمایه شرکت ممکن است حداقل يك میلیون ریال باشد.

(۴) هیئت مدیره شرکت سهامی خاص ممکن است از پنج نفر کمتر باشد.

(۵) شرکت سهامی خاص حق انتشار اوراق قرضه را ندارد.

۶ - شرکت سهامی خاص نمی تواند سهام خود را برای پذیره نویسی با فروش در بورس اوراق بهادار یا توسط بانکها عرضه نماید یا با انتشار آگهی و اطلاعیه یا هر نوع

اقدام تبلیغاتی برای فروش سهام خود مبادرت کند. ۲۲

۲۳ تبدیل شرکت سهامی خاص به عام؟ شرکت سهامی خاص ممکن است در صورت تمایل صاحبان سهام، به شرکت سهامی عام تبدیل شود. در چنین موردی طبق ماده

۲۷۸ اصلاحی رعایت چهار اصل ضروری است:

۲۳ (۱) موضوع تبدیل شرکت باید به تصویب (مجمع عمومی فوق العاده) برسد.

(۲) سرمایه شرکت به مبلغ پنج میلیون ریال رسیده باشد. یا این که تصمیم گرفته

شود که از طریق پذیره نویسی سرمایه افزایش یابد.

(۳) دو سال تمام از تاریخ ثبت شرکت گذشته و دو ترازنامه آن به تصویب مجمع

عمومی رسیده باشد.

(۴) اساسنامه شرکت بر اساس شرکت سهامی عام تنظیم یا اصلاح شود. ۲۴

در این صورت شرکت سهامی خاص باید ظرف یکماه از تاریخ تصویب مجمع عمومی صورتجلسه مجمع را به ضمیمه اساسنامه و دو ترازنامه و حساب سود و زیان که به تأیید حسابدار رسمی رسیده باشد و صورت دارائی شرکت اعم از منقول و غیر منقول و تقویم آن که مورد تأیید کارشناس رسمی وزارت دادگستری باشد ضمن اعلامیه ای به مرجع ثبت شرکت ها تسلیم نماید.

مسلم است اعلامیه مذکور مطابق قانون باید حاوی تمام نکات و مزایای شرکت باشد از قبیل نام و موضوع و سرمایه و دیون و تعهدات که به تصویب و امضای صاحبان سهام رسیده باشد.

در صورتی که افزایش سرمایه بعمل آمده باشد مرجع ثبت شرکت ها مراتب را در روزنامه کثیر الانتشاری که آگهی های شرکت در آن درج می شود و اقل در يك روزنامه کثیر الانتشار دیگر آگهی می نماید.

باب سوم

اسناد و قراردادهای تجارتي

فصل اول

اسناد تجارتي

کليات

۲۴ - اسناد تجاری را تدفینا کرده و انزال آن را اسناد گفته اند

۲۴) اسناد تجارتي به طور مطلق عبارت از (کليه اسنادی هستند^① که بين تاجر در داد و ستد روزانه رد و بدل می شوند) انواع آنها متفاوت و بسته به وضعیت و نوع کار تاجر زیاد یا کم است. (ولی در اصطلاح حقوق تجارت اسناد تجارتي عبارت از اسنادی است که قانون تجارت از آنها نام برده و آنها را در تحت شرایط خاصی قرار داده است) (معامله نسبت به بعضی از آنها را قانون ذاتاً تجارتي دانسته مانند معاملات برواتی^② و معاملاتی^③ بعضی از آنها ذاتاً تجارتي نیست مانند سفته^④. یعنی کسی که اشتغال به عمل برواتی داشته باشد تاجر است، ولی کسی که به عمل سفته اشتغال داشته باشد دلیل اشتغال او به تجارت نخواهد بود. با این احوال مقرراتی که در اسناد تجارتي وجود دارد مربوط به تاجر با غیر آن نخواهد بود، بلکه شامل کليه اسناد تجارتي است اعم از این که معامله کننده تاجر باشد یا خیر.

اسناد تجارتي که در قانون تجارت ابران نام برده شده عبارتند از (برات^⑤، سفته^⑥ و

چک^⑦) ۲۴

برات نوشته ای است که به موجب آن شخصی بدیگری دستور می دهد که وجه معینی را در مدت معینی به شخص ثالث یا حواله کرد او به پردازد.

سفته سندی است که به موجب آن امضاء کننده تعهد می کند مبلغی در موعد معین با عند المطالبه در وجه حامل یا شخص معین یا به حواله کرد آن شخص کارسازی نماید. چک نوشته ای است که به موجب آن صادر کننده وجوهی را که در نزد محال علیه دارد کلاً یا بعضاً مسترد یا به دیگری واگذار می نماید.

این اسناد به علت فوایدی که در تجارت دارند به شرحی که خواهیم دید تحت مقررات به خصوصی بوده و مزایائی نسبت به سایر انواع اسناد دارند. ۲۵) فوائد آنها عبارتست از این که اولاً وسیله انتقال وجوه اند، ثانیاً وسیله اعتباراند، ثالثاً به جای وجه نقد مصرف می شوند.

* برات بهترین وسیله برای انتقال وجوه است. مثلاً تاجری که مقیم تهران بوده و جنسی به تاجر مقیم اصفهان فروخته و در عوض جنس دیگری از تاجر دیگری در اصفهان خریده، به جای این که وجه نقد به اصفهان فرستاده قرض خود را ادا کند و سپس قیمت جنس خود را از تاجر مقیم اصفهان گرفته به تهران بیاورد کافی است که براتی به عهده تاجر مدیون در اصفهان صادر کرده و برای طلبکار خود در اصفهان به فرستد که وجه آنرا وصول و از بابت طلب خود بردارد. این مثال ساده ترین نوع معامله برات است. ولی تجار از برات استفاده های دیگری هم می نمایند. مثلاً تاجر مقیم تهران بابت بدهی خود به تاجر مقیم اصفهان براتی بابت طلبی که در نزد دارد صادر می کند تاجر اصفهانی با کسر مبلغی که هزینه ارسال وجه از اصفهان به بزد است برات را خریده و آنرا بابت بدهی خود به تاجر مقیم بزد می دهد، و یا این که وجه آنرا به وسیله عامل یا حق العمل کار خود وصول و برات دیگری به عهده اصفهان خریداری می کند.

انواع معاملات برات زیاد است و شرح آنها بعداً خواهد آمد.

* سفته اغلب وسیله اعتبار است، مثلاً تاجری که جنسی از دیگران خریده سفته ای به (میزان قیمت جنس) خریداری شده تنظیم و به طلبکار خود می دهد که در مدت معینی مثلاً دو ماه وجه آنرا به پردازد. فروشنده سفته را به جای پول قبول میکند و اگر احتیاج به پول داشت آنرا به دیگری فروخته و پس از کسر مبلغی به تناسب مدت سفته به عنوان بهره آنرا واگذار می نماید. از بروات تجارتی گاهی استفاده اعتباری هم می شود مثلاً

تاجری احتیاج به پول دارد در اثر قرار قبلی براتی به مدت چند ماه به عهده تاجر دیگری صادر نموده آنرا در بازار فروخته وجه آنرا دریافت می دارد. تاجر محال علیه نیز در عوض برات دیگری به همان وعده و مبلغ به عهده تاجر اولی صادر می کند تا در موعد، پول آن پرداخت شود. البته این قبیل اعمال مجاز شناخته شده ولی ادامه آن خطرناک است زیرا تاجر ناچار است برای فروش برات خود مبلغی بهره آنرا کسر نماید و قطعاً از بابت برات متقابل دومی هم مبلغی بهره به عهده خواهد گرفت، و دبری نخواهد گذشت که سرمایه خود را به این طریق صرف بهره بروات نموده در خطر ورشکستگی قرار می گیرد.

چك وسیله اعتبار نیست. زیرا صدور چك مستلزم این است که محال له حتماً در نزد محال علیه محل داشته باشد، بلکه چك بجای وجه نقد مصرف می شود. شخصی که جنسی را به مبلغ مثلاً پانصد هزار ریال میخرد به جای اینکه به بانک مراجعه نموده پول دریافت و به فروشنده بدهد، چك صادر نموده و به جای وجه نقد می پردازد و خود را از زحمت نگهداری و شمارش اسکناس خلاص نموده است.) ۲۵

اینك به شرح هر يك از اسناد تجارتي می پردازیم:

بخش اول

برات

برات در قانون تجارت تعریف نشده است، و ما می توانیم آنرا به این طریق تعریف کنیم: ۲۶: *سند تجاری براساسا مکتوب و ملکی که در آن ذکر کنند*

۲۶) برات نوشته ای است که به موجب آن شخصی به دیگری دستور میدهد که مبلغ معینی در وجه شخص ثالث با حواله کرد او یا در وجه حامل، به رویت یا وعده معینی به پردازد.

برات از قدیم معمول بوده ولی فقط کسی که به نفع او حواله شده بود می توانست از آن استفاده نماید (در جریان معاملات و امور تجارت کم کم احتیاج پیدا شد که «حواله کرد» و «انتقال» در برات معمول شود) (تا در قرن هیجدهم، در اروپا اشکال عدم انتقال منتفی گردید و انتقال به اشخاص دیگر در ظهر برات رایج شد)

سابقاً برات موقعی مصداق پیدا می کرد که از شهری بشهر دیگر صادر شده باشد ولی در اواخر قرن هیجدهم بر اثر رساله ای که یکی از حقوقدانهای معروف آلمان انتشار داد این عقیده پیدا شد که ممکن است اشخاص مقیم يك محل به عهده همدیگر برات صادر نمایند.

* برات در حقیقت يك نوع حواله ای است که در قانون مدنی تعریف شده ولی چون عمل تجارتي است مقررات خاصی درباره آن وضع گردیده (۲۶) در قانون تجارت، دهنده وجه یعنی کسی که برات به عهده او صادر شده محال علیه نامیده شده است.

مندرجات لازم برات

طبق ماده ۲۲۳ قانون تجارت برات علاوه بر امضاء یا مهر برات دهنده باید دارای ۸ شرط باشد که ذیل شرح داده می شود.

علت این که امضاء یا مهر برات دهنده جزء ۸ شرط ذیل نیامده اهمیت آن است. زیرا در صورتی که برات امضاء نشده باشد اساساً به وجود نیامده تا دارای شرایط مزبور باشد. قانون گذار مهر دهنده برات را هم به جای امضاء معتبر دانسته، زیرا ممکن است بعضی از تجار صادر کننده برات سواد نداشته باشند، و در کشور ما مخصوصاً در تاریخی که قانون تجارت تصویب شده تجاری که سواد خواندن و نوشتن نداشته اند فراوان بوده و حقاً نمی بایستی آنها را از مزایای تجارتی محروم نمود. شروط مزبور عبارتند از:

۲۷ - شرط لازم برای برات را بنام غرض و در وجه صحیح و صریح.

۲۷ (۱) - قید کلمه (برات) در روی ورقه:

چون قانون مقررات خاصی درباره برات وضع نموده که درباره حواله مجری نیست باید اشخاص به داند نوشته ای که امضاء می شود برات است، و از طرفی مشمول تسهیلات قانون و از طرف دیگر مشمول سخت گیریهای است تا از آن به نفع خود استفاده نمایند.

معمولاً اوراق برات از طرف دولت چاپ شده و به میزان ارزش برگ برات قمر معادل پنج در هزار الصاق شده و این موضوع کمک می کند که نویسنده برات متوجه باشد روی کدام اوراق و بچه میزان در اوراق حق دارد برات صادر کند. عدم تحریر برات در اوراق چاپی مخصوص مذکور در فوق اشکالی ندارد مشروط بر این که معادل آن قمر الصاق شود.

۲ - تاریخ تحریر (روز و ماه و سال):

برات باید تاریخ تحریر آن معلوم باشد. علاوه بر آن تاریخ تحریر باید با تمام حروف نوشته شود تا در براتهایی که پرداخت آن به مدت معین از تاریخ تحریر است با اشکال مواجه نشوند، و نیز از حیث مرور زمان و ورشکستگی تاجر، تکالیف آن معلوم باشد.

۳- اسم شخصی که باید برات را تأدیه کند:

از بدیهیات امر این است که معلوم شود برات به عهده چه کسی حواله شده و چه کسی باید وجه آنرا به پردازد و دارنده برات برای قبول یا نکول باید به چه کسی مراجعه کند. والا اگر نام تأدیه کننده وجه برات معلوم نباشد اساساً صادر نشده است.

ممکن است برات از ناحیه شخص حقیقی یا حقوقی صادر شود و شخص برات گیر ممکن است شخص حقیقی یا حقوقی باشد. اگر برات به عهده دو یا چند نفر صادر شود باید برات به رویت تمام اشخاص محال علیه برسد.

۴- تعیین مبلغ برات:

مبلغی که محال علیه به موجب برات می پردازد باید معلوم و میزان آن به ریال و یا هر نوع پولی که برات می شود صراحتاً قید و علاوه بر آن با تمام حروف باید نوشته شود. «اگر مبلغ بیش از يك دفعه به تمام حروف نوشته شده و بین آنها اختلاف باشد نوشته مبلغ کمتر منطوق اعتبار است». اغلب در برات برای احتراز اشتباه مبلغ را علاوه بر این که به تمام حروف می نویسند با عدد هم آنرا در گوشه برات قید می نمایند در این صورت «اگر مبلغ با حروف و رقم هر دو نوشته شده و بین آنها اختلاف باشد مبلغ با حروف معتبر است».

۵- تاریخ تأدیه وجه برات:

تاریخ تأدیه وجه برات به چهار طریق ممکن است به این شرح:

الف - هرگاه تاریخ تأدیه به مجرد رویت باشد محال علیه باید پس از رویت برات و قبول آن وجه را به پردازد. و بنا به عرف تجارتي ممکن است تأدیه تا آخر آنروز و یا ۲۴ ساعت بعد باشد.

ب - اگر تاریخ تأدیه به فاصله چند روز یا چند ماه از تاریخ تحریر برات باشد. باید پس از انقضاء مدت پرداخت شود، روز تحریر برات محسوب نمی شود.

ج - ممکن است تاریخ تأدیه به فاصله چند روز یا چند ماه از تاریخ رویت و قبول

برات باشد، در این صورت روز رویت محسوب نمی شود و با احتساب مدت در رأس موعده وجه پرداخت می شود.
د - هرگاه تأدیه وجه برات در روز معینی مثلاً ۱۵ خرداد ماه تعیین شود البته در روز معین باید پرداخت گردد.

*** ۶- مکان تأدیه وجه برات:**
* قاعده تأدیه وجه برات محل اقامت محال علیه است. از این جهت محل اقامت محال علیه باید صریح و روشن نوشته شود، تا دارنده برات به تواند مراجعه و وجه برات را وصول نماید. ممکن است در برات تصریح شود که در مکان دیگری غیر از محل اقامت محال علیه وجه پرداخت شود.

*** ۷- اسم شخصی که برات در وجه یا بحواله کرد او پرداخته می شود:**
برات اغلب در وجه شخص دیگری و یا بحواله کرد او صادر می شود، و نیز ممکن است در وجه خود برات دهنده صادر شود. زیرا برات دهنده قصد دارد طلب خود را به صورت برات درآورد و از مزایای آن درباره وصول یا انتقال به دیگران استفاده نماید. قید حواله کرد ممکن است برای این موضوع باشد که دارنده برات به تواند آنرا به دیگری انتقال دهد ولی با صراحتی که قانون تجارت دارد به مجرد ظهروسی انتقال واقع می شود. فقط عبارت «حواله کرد» تشریفات انتقال را تسهیل می نماید.

بعضی از نویسندگان حقوق تجارت عقیده دارند که مطابق قانون ایران برات نمی تواند در وجه حامل باشد زیرا به موجب ماده ۲۲۳ قانون یکی از مندرجات لازم برات تعیین اسم شخصی است که وجه برات به او پرداخت می شود و چون در براتی که در وجه حامل باید پرداخت شود نام حامل برده نمی شود از این جهت شرایط صحت برات به عمل نمی آید. به عقیده نگارنده این اشکال به این طریق حل می شود که مقصود از قسمت ۷ ماده ۲۲۳ قانون این است که معلوم شود وجه برات به چه کسی باید پرداخت شود، درباره اشخاص معین اسم و نام خانوادگی آنها قید می شود ولی درباره اشخاص غیر معین که

حامل ورقه برات هستند ذکر کلمه «حامل» کافی است و معلوم می کند که محال علیه وجه برات را باید به حامل ورقه به پردازد و طبق ماده ۳۲۰ قانون تجارت «دارنده سند در وجه حامل مالک آن است و برای مطالبه وجه آن محق محسوب می شود» بنابراین قید این که برات در وجه حامل پرداخته شود اشکالی نداشته و با قانون تجارت کشور ما هم مخالفتی ندارد.

۸- تصریح باینکه نسخه اول یا دوم یا سوم یا چهارم الخ است:

اغلب بروات مهم در چند نسخه صادر می شود که یکی از آنها به وسیله دارنده برات و یکی به وسائل دیگر از قبیل پست یا پیک برای محال علیه فرستاده می شود؛ ولی در هر حال در روی هر نسخه باید قید شود که «این ورقه نسخه چندم است» تا فرض صدور چند برات نشود و معلوم گردد که همه آنها حکم واحد دارند و در متن برات هم معمولاً قید می شود که در چند نسخه صادر شده است. ~~✗~~

عدم قید مندرجات لازم

هرگاه مندرجات هفت گانه فوق (۲ الی ۸) قید نشده باشد یعنی «برات یکی از شرایط اساسی مقرر در فقرات ۲ الی ۸ نباشد مشمول مقررات راجعه به بروات تجارتی نخواهد بود» (ماده ۲۲۶). بنابراین قانونگذار عدم قید کلمه برات را در ورقه، مانع از جریان مقررات بروات تجارتی نمی داند.

به نظر میرسد تکلیفی که در ماده فوق نوشته شده، سنگین و تقریباً غیر عملی باشد. زیرا بعضی از مندرجات برات، این قدر ضروری نیست که در صورت عدم قید آن، آثار برات تجارتی را نداشته باشد. مثلاً اگر در برات مکان تأدیه یا تاریخ تأدیه نوشته نشده باشد، طبق موازین قانونی و حتی عرف تجارتی احکامی بر آن جاری است که به خوبی می توان استنباط نمود. منجمله در موارد ذیل:

۱- هرگاه تاریخ تأدیه وجه در برات نوشته نشده باشد، برات دیداری محسوب می شود.

۲ - هرگاه مکان تأدیه در برات نوشته نشده باشد، محل اقامت محال علیه که در برات قید شده مکان تأدیه برات است.
گرچه مراتب فوق از روح قانون استنباط می شود، ولی تجدید نظر در آن بسیار

لازم، و به عهده اولیاء امور است که رفع ابهام به نمایند.
۲۸ - شرط اختیاری برات (توضیح) عهده دیر مورد توافق عهده

مندرجات اختیاری برات

ممکن است بنا به ضرورت و یا میل برات دهنده، مطالب دیگری در برات قید شود

منجمله:

۲۸- (۱) تعیین محال علیه ثانوی:

هرگاه برات دهنده احتمال دهد که محال علیه از قبول برات خودداری نماید شخص دیگری را در برات تعیین می نماید تا در صورتی که محال علیه اولی از قبول برات خودداری کند باو رجوع نمایند.

۲۹- (۲) قید بازگشت بدون مخارج:

برات دهنده شرط می کند در صورتی که محال علیه از قبول و یا پرداخت وجه برات خودداری کند دارنده برات به خود او مراجعه و بدون احتساب مخارجی که برای وصول متحمل شده وجه را از برات دهنده دریافت دارد.

۳۰- (۳) ذکر اعلام بعدی:

ممکن است برات دهنده در برات ذکر کند که محال علیه پس از رویت برات، در صورتی وجه برات را به پردازد که مجدداً از طرف برات دهنده اعلام شود. در این حال محال- علیه قبل از اعلام ثانوی برات دهنده، که معمولاً در برات وسیله آن از قبیل تلگراف یا اظهاریه و یا پست سفارشی معلوم می شود، نباید وجه را پرداخت نماید. (۲۸)

شخص دیگر برات صادر کند مثلاً (الف) از (ب) طلبکار است و (ب) از (ج) طلب دارد در اثر تراضی (الف) به نام خود ولی به حساب (ب) به عهده (ج) برات صادر می نماید. فایده این عمل احتراز از صرف وقت و تأدیه در مخارج و مالیات برای دو برات است. گاهی در تجارت نفع تاجر ایجاب می کند که به دیگری دستور دهد به حساب او برات صادر نماید. مثلاً شخصی مقداری دلار در آمریکا دارد ولی در انگلستان مظنه دلار ترقی کرده است به طرف خود در انگلستان دستور می دهد که بنام خود ولی بحساب تاجر متیم ایران برات به عهده آمریکا صادر و آنرا به فروش به رساند. نتیجتاً هم از ترقی دلار در انگلستان استفاده نموده و هم متحمل دو خرج برای دو برات یکی در ایران و دیگری در انگلستان نشده بلکه فقط يك خرج در انگلستان پرداخته است.

باید توجه نمود در موردی که کسی براتی را از طرف دیگری به عنوان وکالت امضاء می نماید و دارای چنین اختیاری نباشد شخصاً مسؤل است و نمی تواند ادعا کند که برات متعلق به شخص دیگری بوده و او از ثمرات آن برکنار است. زیرا نتوانسته عنوان وکالت خود را به ثبوت به رساند.

۲۹- قبولی بر چه مضمونی است؟ ضوابط آن را بیان کنید.

قبول

۲۹) محال علیه پس از این که برات را رویت و قبولی آنرا نوشت، مدیون دارنده برات می شود (قبل از نوشتن قبولی هیچ گونه ارتباطی با دارنده برات ندارد، ولی به محض قبول برات، خود را مقید به اداء دین می نماید و موظف است تعهد خود را انجام دهد). در ماده ۲۲۸ ذکر شده «قبولی برات در خود برات با قید تاریخ نوشته شده امضاء با مهر می شود» ولی منعی در قانون نیست که در نوشته جداگانه قبولی برات نوشته شود. مسلم است قید قبولی در خود برات برای استفاده از آن و انتقال و ظهرنویسی کاملاً آسان

خواهد بود (در قبولی تاریخ باید قید شود، و فایده آن اینست که اگر برات به وعده از رزیت باشد تاریخ پرداخت آن معلوم می شود) مثلاً براتی که به مدت ۳۰ روز از تاریخ رزیت محال علیه صادر می شود باید معلوم شود چه روزی به رزیت محال علیه رسیده تا سی روز بعد از آن، تاریخ وصول وجه باشد و الا «اگر قبولی بدون تاریخ نوشته شد، تاریخ برات تاریخ رزیت حساب می شود» در براتهایی که به محض رزیت باید پرداخت شود تاریخ اهمیت زیادی ندارد ولی «در صورتی که برات به وعده از رزیت باشد تاریخ قبولی با تمام حروف نوشته خواهد شد».

(محال علیه مختار است برات را قبول و بانکول کند. ولی به موجب ماده ۲۲۹ «هر عبارتی که محال علیه در برات نوشته امضاء یا مهر کند قبولی محسوب است مگر این که صریحاً عبارت (مشرع بر عدم قبول باشد) و هم چنین «در صورتی که محال علیه بدون تحریر هیچ عبارتی برات را امضاء یا مهر کند، برات قبول شده محسوب است».) ممکن است محال علیه یک قسمت از وجه برات قبول کند بنابراین «اگر عبارت فقط مشعر بر عدم قبول یک جزء از برات باشد بقیه وجه برات قبول شده محسوب است».

هرگاه محال علیه در برات قبولی خود را مشروط به شرط به نوبت برات نکول شده محسوب است و دارنده برات می تواند برای وصول وجه آن به ظهر نویسها و برات دهنده رجوع نماید. «ولی مع هذا قبول کننده به شرط در حدود شرطی که نوشته مسئول پرداخت برات است».

محال علیه نمی تواند دارنده را سرگردان نموده و جهت قبول آن به امروز و فردا وقت به گذراند، بلکه طبق ماده ۲۳۵ «برات باید به محض ارائه یا منتهی در ظرف ۲۴ ساعت قبول یا نکول شود» والا دارنده برات می تواند مبادرت به اعتراض نماید. ۲۹

۳۵ (کسی که قبولی براتی را نوشت متعهد شناخته می شود. اگر برات بدون مدت باشد برات به (رونتی) تلقی و باید در همان روز یا منتهی در ظرف ۲۴ ساعت و اگر مدت داشت در سر موعد ملزم است وجه آنرا تأدیه نماید، به این جهت است که پس از قبولی حق نکول ندارد.

چون قبولی برات در حقیقت موجد عقد قراردادی است که به موجب آن محال علیه مدیون می شود، لذا قبولی محال علیه مانند سایر عقود و در موقعی صحیح است که با رعایت شرایط اساسی عقد باشد. مثلاً اگر کسی ثابت نمود که در امضاء قرارداد مکره بوده و یا مجبور شده و یا قبول کننده غیر رشید بوده است، قبولی معتبر نخواهد بود. ۳۶

۳۱ - نکول طلب به چه معناست؟ حقیقت

نکول

۳۱ (همان طوری که گفته شد محال علیه مختار است برات را قبول و یا نکول کند و «نکول برات باید به موجب تصدیق نامه ای که (رسماً) تنظیم می شود محقق گردد. تصدیق نامه مزبور موسوم است به اعتراض (پروتست) نکول» به این جهت اگر دارنده برات به - خواهد از نکول محال علیه استفاده نموده و به برات دهنده یا ظهرنویسان مراجعه و وجه برات را دریافت دارد باید به وسیله دادگاه شهرستان و اگر در آن محل دادگاه شهرستان نباشد به ترتیب به دادگاه بخش ۱ یا رئیس ثبت اسناد یا حاکم محل واخواست (اعتراض) نکول بدهد. طریقه ارسال آن بعداً ذکر می شود. ۳۱

هرگاه به وسیله اعتراض، دارنده برات، نکول محال علیه را ثابت نمود. اگر برات به وعده باشد «ظهرنویسها و برات دهنده به تقاضای دارنده برات باید ضامنی برای تأدیه و جبران در سر وعده به دهند، یا وجه برات را به انضمام مخارج اعتراض نامه... فوراً تأدیه نمایند و اگر پرداخت آن به محض رویت بوده و برات دارای وعده نباشد دارنده برات می - تواند به هر يك از ظهرنویسها و برات دهنده یا به تمام آنها مجتمعاً مراجعه و وجه برات را

۱ - در تشکیلات قضائی جدید به جایگزینی دادگاه شهرستان و دادگاه بخش، دادگاه حقوقی يك و دادگاه حقوقی دو (دادگاههای عمومی مصوب ۱۵ تیر ۱۳۷۳) الحاق وظیفه می کنند.

با مخارج اعتراض نامه (واخواست) دریافت دارد.

قبولی شخص ثالث

اگر دارنده برات نکول محال علیه را به وسیله اعتراض (واخواست) محقق نمود، ممکن است شخص ثالثی پیدا شود و آنرا بنام برات دهنده یا یکی از ظهرنویسها قبول کند. در این صورت قبولی شخص ثالث باید در واخواست قید و به امضاء او به رسد، ولی در هر حال حق دارنده برات تا وصول تمام وجه برات محفوظ خواهد ماند، به این معنی که اگر شخص ثالث حاضر به تأدیه وجه برات در موعد نشد دارنده برات حق مراجعه به ظهر نویسها و برات دهنده را خواهد داشت.

۳۲- برات به وعده به چه معنی است؟
طرد ال راذر عا

وعده برات

۳۲) برات ممکن است بدون وعده باشد و یا به وعده يك یا چند روز، یا يك یا چند ماه. برات بدون وعده آن است که به مجرد رویت قابل پرداخت است در این صورت «هرگاه برات بی وعده قبول شد، باید فوراً پرداخته شود» برات به وعده ممکن است سه حال داشته باشد:

①- به وعده يك یا چند روز یا يك یا چند ماه از رویت برات ✓

②- به وعده يك یا چند روز یا يك یا چند ماه از تاریخ برات. ✓

③- پرداخت به روز معینی موکول شده باشد. ۳۳

از این قرار براتی که برای مدت طولانی مثلاً پنج سال صادر شده باشد ظاهراً امر این است که نمی توان آنرا دارای آثار قانونی دانست زیرا مقصود از برات در تجارت آنست که برای مدت کوتاه بوده و در جریان معاملات موثر باشد. نسبت به برواتی که تاریخ تأدیه آن چند روز یا چند ماه پس از رویت باشد موعد پرداخت به وسیله یکی از دو امر معلوم می شود:

۱- به وسیله تاریخ قبولی.

۲- به وسیله تاریخ ابلاغ اعتراض نامه نکول (واخواست نامه).

هرگاه روز تأدیه برات مصادف با تعطیل شود وجه برات روز بعد از تعطیل تأدیه خواهد شد. این قاعده نه تنها درباره برات جاری است، بلکه نسبت به کلیه اوراق تجارتي

طبق ماده ۲۴۵ «انتقال برات به وسیله ظهرنویسی به عمل می آید» و دیگر تشریفات از قبیل مراجعه به دفاتر اسناد رسمی و ثبت در دفاتر مربوط لازم نیست، به مجرد این که پشت برات امضاء شود انتقال به عمل می آید. قانون، نوشتن عباراتی دال بر انتقال را لازم ندانسته و مقرر داشته «ظهرنویسی باید به امضاء ظهرنویس به رسد» مسلم است که مهر معمولی ظهرنویس در صورتی که سواد نداشته باشد به جای امضاء کفایت می کند. ظهرنویسی دو قسم است:

۱ - موقعی که برات به شخص معین انتقال داده می شود. در این صورت «ممکن است در هر ظهرنویسی تاریخ و اسم کسی که برات به او انتقال داده می شود قید گردد».

۲ - زمانی که نام شخص معین برده نمی شود، بلکه فقط ظهر ورقه برات امضاء می شود در این حال برات در حکم اسناد در وجه حامل خواهد بود و درید هر کس که باشد متعلق به او است و می تواند برات را عیناً به دیگری به فروشد، چنین فروشنده ای را ظهرنویس مخفی گویند و فایده آن این است که چون امضائی در برات ندارد، در موقع برگشت برات مسئولیت تضامنی نخواهد داشت.

ممکن است در ظهرنویسی تاریخ هم قید نشود، ولی اگر قید شود نباید به تاریخ مقدم باشد زیرا طبق ماده ۲۴۸ «هرگاه ظهرنویسی در ظهرنویسی تاریخ مقد می قید کند مزور شناخته می شود» و علت آن این است که در موقع ورشکستگی موثر می باشد. زیرا ممکن است تاجر ورشکست بوده و به تاریخ مقدم انتقال داده باشد.

ظهرنویسی ممکن است به عنوان انتقال باشد یا به عنوان وکالت:

۳۳ - پشت نویسی برات به محال انتقال را توضیح دهید.

۳۴) پشت نویسی بعنوان انتقال

۴ به طور کلی «ظهرنویسی حاکی از انتقال برات است مگر این که ظهرنویس وکالت در وصول را قید کرده باشد». بنابراین هرگاه برات ظهرنویسی شد یعنی به امضاء رسید حکم کلی انتقال است و برات متعلق به دارنده آن است مگر خلاف آن ثابت شود. طبق این قاعده نمی توان قسمتی از وجه برات را پشت نویسی نمود بلکه ظهرنویس باید تمام وجه برات را پشت نویسی کند. (۳۵)

۴۴) اگر مقصود از ظهرنویسی انتقال نباشد بلکه دارنده برات دیگری را وکیل در وصول وجه برات نموده باشد « در این صورت انتقال برات واقع نشده ولی دارنده برات حق وصول ولدی الاقتضاء حق اعتراض و اقامه دعوی برای وصول وجه خواهد داشت. »

طبق این قاعده وکیل باید به وکالت خود عمل نموده برات را به رویت محال علیه به رساند و الا اعتراض نکول نموده نتیجه را به اطلاع ظهرنویس بادهنده برات به رساند. و اگر محال علیه رویت نمود وجه را وصول و الا اعتراض و سپس به وسیله محاکم اقدام به وصول وجه نماید یا از ظهرنویسها یا دهنده برات مطالبه نماید. در غیر این صورت هرگاه به وظائف خود عمل ننمود و حتی از دارنده برات تضییع گردید مسئول خواهد بود. » جز در مواردی که خلاف آن در برات تصریح شده باشد « مثلاً قید شده باشد که وکیل حق اعتراض ندارد و فقط وکیل در وصول است که در این صورت باید طبق وکالت عمل کند. »

پشت نویسی با عدم حق انتقال

پشت نویس می تواند ظهرنویسی دیگر را منع کند بنابراین اگر دارنده برات آنرا پشت نویسی نمود و به اشخاص دیگری انتقال داد در این صورت پشت نویسی که پشت-نویسی را منع کرده در قبال پشت نویسان بعدی مسئولیت و ضمانتی نخواهد داشت.

مسئولیت تضامنی در سندکارتی توضیح دهید

مسئولیت تضامنی

۴۵) قانون برای حمایت دارنده برات مقررات خاصی وضع نموده، به این جهت طبق ماده ۲۴۹ مقرر داشته « برات دهنده، کسی که برات را قبول کرده و ظهرنویسها در مقابل دارنده برات مسئولیت تضامنی دارند. دارنده برات در صورت (عدم تأدیه و اعتراض) می-تواند به هر کدام از آنها که به خواهد متفرداً یا چند نفر با به تمام آنها مجتمعاً رجوع نماید. » بنابراین اگر محال علیه وجه برات را نپردازد دارنده برات پس از وخواست عدم تأدیه (که بعداً جریان آن تشریح می شود) می تواند بظهرنویسی که برات را باو انتقال داده و یا به دهنده برات و یا به تمام آنها و یا به بعضی از آنها که صلاح بداند رجوع و

اضافه بپروجه برات خسارت قانونی خود را مطالبه نماید، و اگر ندادند می تواند به دادگاه مراجعه و از محال علیه و ظهرنویس ها و دهنده برات متضامناً پرداخت آنها به خواهد و علاوه بر آن «اقامه دعوی بر علیه يك يا چند نفر از مسئولین موجب إسقاط حق رجوع به سایر مسئولیت برات نیست». اگر دارنده برات بر علیه يك يا چند نفر از ظهرنویسها اقامه دعوی نمود و از آنها نتوانست یا نخواست وجه برات را وصول نماید، می تواند به بقیه رجوع کند. و نیز «اقامه کننده دعوی ملزم نیست ترتیب ظهرنویسی را از حیث تاریخ رعایت کند» بلکه به هر کدام که معتبرتواند می تواند رجوع نماید. (۴۵)

از طرف دیگر به محض اظهار دارنده برات ظهرنویسها یا دهنده برات و یا محال علیه ملزم به پرداخت نیستند، بلکه هر يك «می توانند پرداخت را به تسلیم برات و اعتراضنامه و صورت حساب متفرعات و مخارج قانونی که باید به پردازد موکول کنند». باید توجه داشت که اگر برات دارای امضاء های موهوم یا اشخاص فاقد اهمیت باشد، امضاء سایر مسئولین برات به قوت خود باقی خواهد بود.

ضامن برات

ممکن است دهنده برات یا ظهرنویسها برای اطمینان دارنده برات ضامن معرفی نمایند و دارنده برات به اطمینان و اعتماد به ضامن مبادرت به خرید برات نماید. ضمانت ممکن است در خود برات باشد و یا در ورقه جداگانه، ولی اگر چنین براتی مورد قبول محال علیه واقع نشد و با وجه آن وصول نگردید ضامن باید از عهده ضمانت خود برآید. در این قسمت رعایت دو امر مهم لازم است:

۱ - مسئولیت ضامن با کسی که ضمانت از او نموده تضامنی است یعنی کسی که ضامن معرفی نموده و خود ضامن هردو مشترکاً مسئول پرداخت وجه و خسارت اند. در اینجا برخلاف ماده ۶۹۸ قانون مدنی ذمه مضمون عنه بری نمی شود، بلکه ذمه ضامن ضمیمه ذمه مضمون عنه می شود.

۲ - ضامن فقط با کسی که ضمانت از او را نموده مسئولیت مشترک دارد و ضمانت او ناظر به سایر مسئولین نخواهد بود.

صاحب برات مفقود شده خواهد بود. ظهرنویسها را در صورتی که به صاحب برات مفقود وارد شده است. «
تأدیه وجه برات و خساراتی است که بر صاحب برات امتناع شود، صاحب برات می تواند
ب - اگر با وجود تقاضا از تأدیه وجه برات امتناع شود، صاحب برات می تواند
تمام حقوق خود را به موجب اعتراض نامه محفوظ به دارد و اعتراض نامه باید در ظرف
۲۴ ساعت از تاریخ وعده برات تنظیم شده و در مواعد و ترتیبی که برای سایر اعتراضها
معین شده است به برات دهنده و ظهرنویسها ابلاغ گردد.

تأدیه وجه بوسیله شخص ثالث

براتی که به علت عدم پرداخت اعتراض می شود، هر شخص ثالثی می تواند از
طرف دارنده برات و یا یکی از ظهرنویسها وجه آنرا کار سازی نماید، در این صورت
پرداخت از طرف شخص ثالث در اعتراض نامه قید و نامبرده دارای تمام حقوق مربوط به
دارنده برات خواهد بود.

« اگر وجه برات را شخص ثالث از طرف برات دهنده پرداخت، تمام ظهرنویسها بری
الذمه می شوند و اگر پرداخت وجه از طرف یکی از ظهرنویسها به عمل آمد ظهرنویسهای
بعد از او بری الذمه اند » اگر اشخاص متعددی حاضر به تأدیه وجه برات باشند، کسی که
در نتیجه عمل او اشخاص بیشتری بری الذمه می شوند مقدم است. و اگر شخصی از
طرف دهنده برات وجه را به پردازد مقدم از اشخاصی است که از طرف ظهرنویسها به
پردازد. باین قاعده « اگر خود محال علیه پس از اعتراض، برای تأدیه وجه حاضر شود بر
هر شخص ثالثی ترجیح دارد. »

۳۶ - وظایف دارنده برات را ذکر نمود در صورتی که در هیچ وجهی

حقوق وظایف دارنده برات

دارنده برات را قانون موظف نموده که از حق خود استفاده نماید و الا اثراتی خواهد
داشت که ذیلاً اشاره می شود:

۳۶ (۱) - وظیفه درباره قبولی و پرداخت ✓

- دارنده برات نمی تواند پس از دریافت آن بدون مراجعه به محال علیه مدتها آن را
- ۱ - وظیفه دربرگیرنده قبولی و پرداخت
 - ۲ - اعتراض غم تأدیه
 - ۳ - اقامه دعوی

نگاهداشته و به رؤیت محال علیه نرساند و یا از مطالبه خودداری نماید. نسبت به برواتی که وجه آن باید در ایران به رؤیت یا به وعده از رؤیت تأدیه شود، اعم از این که برات در ایران صادر شده باشد یا در خارجه، دارنده برات مکلف است پرداخت یا قبولی آنرا در ظرف یکسال از تاریخ برات مطالبه نماید و الا رجوع به ظهرنویسها و هم چنین برات دهنده که وجه برات را به محال علیه رسانیده است نخواهد داشت» بنابراین دارنده برات را مکلف نموده که در ظرف یکسال از تاریخ برات برویت محال علیه رسانده و الا مبادرت به اعتراض نکول نموده نتیجه را در ظرف ده روز به ظهرنویس یا برات دهنده که مستقیماً از او برات را خریده اطلاع دهد و الا حق مراجعه به هیچ يك از ظهرنویسها را نخواهد داشت و حق مراجعه به دهنده برات را فقط در موقعی خواهد داشت که دهنده برات وجه را به محال علیه نرسانده باشد. مسلم است که در براتهای با محل حق رجوع برات دهنده در این صورت ساقط شده است.) ۳۶-۱

این حکم در موقعی جاری است که در برات مدت برای رساندن رؤیت تعیین نشده باشد والا «اگر در برات اعم از این که در ایران صادر شده باشد یا خارجه، برای تقاضای قبولی مدت بیشتر یا کمتری مقرر شده باشد، دارنده برات باید در همان مدت قبولی برات را تقاضا نماید و الا حق رجوع به ظهرنویسها و برات دهنده که وجه آنرا به محال علیه رسانیده است نخواهد داشت».

اگر در برات برای رساندن رؤیت مدت کمتری منظور شده باشد، دارنده برات ملزم به رعایت آن است و اگر بنا به طول مسافت مخصوصاً در برات هائی که در خارجه صادر می-شود، مدت بیشتری تعیین شده باشد، دارنده برات از این حق می تواند استفاده نماید. ممکن است در برات برای رؤیت مدت معلوم نشده باشد ظهرنویس می تواند برای رساندن به رؤیت مدت معین کند و یا در صورتی که مدت تعیین شده باشد تغییر داده و آنرا کمتر یا بیشتر کند. این عمل نسبت به ظهرنویسی که مدت را معین کرده موثر است، ولی نسبت به دیگران اثری نداشته تابع مدت مقرر در برات است و اگر مدت نبود تابع قاعده مذکور در ماده ۲۷۴ (یکسال) می باشد.

نسبت به تأدیه وجه برات هم به موجب ماده ۲۷۹ «دارنده برات باید در روز وعده

رجوع نخواهد داشت». این قاعده نه تنها در برواتی که در ایران تأدیه می شود جاری است، بلکه برواتی که در خارج از ایران تأدیه می شود نیز به همین طریق است. و به موجب ماده ۲۷۷ «هرگاه دارنده برات به رؤیت یا به وعده که در یکی از شهرهای ایران صادر و باید در ممالك خارج تأدیه شود، در مواعد مقرر در مواد فوق نوشتن قبولی یا پرداخت وجه را مطالبه نکرده باشد مطابق مقررات همان مواد حق او ساقط خواهد شد». احکام مزبور در مواقعی است که چه از حیث تأدیه و چه از حیث رؤیت غیر از آنچه که فوقاً ذکر شد بین مسئولین برات قرارداد مخصوصی نباشد. و الا «مقررات فوق مانع نخواهد بود که بین دارنده برات و برات دهنده و ظهرنویسها قرارداد دیگری مقرر گردد» و این موضوع یکی از موارد «مندرجات اختیاری برات» است که قبلاً ذکر شد.

۳۶-۲) ۲- اعتراض عدم تأدیه

اگر محال علیه از تأدیه وجه برات در روز وعده خودداری کند همان طور که قبلاً ذکر شد دارنده برات می تواند تأدیه او را از ظهرنویسها و دهنده برات و خود محال علیه متضامناً به خواهد، ولی خودداری از تأدیه باید ثابت شود. به این جهت قانون مقرر داشته «امتناع از (تأدیه وجه برات) باید در ظرف ده روز از تاریخ وعده به وسیله نوشته ای که اعتراض عدم تأدیه نامیده می شود معلوم گردد.» (۳۶)

در این قاعده دو امر باید رعایت شود: یکی این که عدم تأدیه به وسیله اعتراض (واخواست) ثابت شود یعنی به وسیله دفتر دادگاه ورقه حاکی از مطالبه و امر به پرداخت جهت محال علیه ارسال و به دبدار نامبرده برسد. و دیگر این که در ظرف ده روز از تاریخ روز تأدیه حتماً باید اعتراض به عمل آید «اگر روز دهم تعطیل باشد اعتراض روز بعد آن به عمل خواهد آمد» حتی در مورد براتی که محال علیه حاضر به قبول آن نشده نیز عدم تأدیه باید به موجب اعتراض ثابت شود. در هیچ موردی وظیفه اعتراض عدم تأدیه ساقط

نخواهد کرد»، در مورد ورشکستگی، قانون حق قبول کننده برات را تا روز وعده محفوظ و مقرر داشته «در صورتی که دارنده برات ورشکست شود حق اعتراض برات دارنده برات باقی است». ولی اعتراض عدم تأدیه کافی نیست زیرا باید ظهرنویسها برات دهنده از امتناع محال علیه از تأدیه باخبر باشند، تا در صورت مطالبه وجه برات را بپردازند. لذا طبق ماده ۲۸۴ «دارنده براتی که به علت عدم تأدیه اعتراض شده است باید در ظرف ده روز از تاریخ اعتراض، عدم تأدیه را بوسیله اظهارنامه رسمی یا مراسل سفارشی دو قبضه به کسی که برات را به او واگذار نموده اطلاع دهد». هر يك از ظهرنویسها نیز باید در ظرف ده روز از تاریخ دریافت اطلاع نامه فوق، آنرا به همان وسیله به ظهرنویس سابق خود اطلاع دهند تا برسد به برات دهنده.

۳- اقامه دعوی

پس از اعتراض به عدم تأدیه و اخطار به مسئولین برات، قانون دارنده برات را موظف به اقامه دعوی نموده است و «اگر دارنده براتی که بایستی در ایران تأدیه شود به علت عدم پرداخت اعتراض شده به خواهد از حقی که ماده ۲۴۹ (راجع به حق مراجعه به هر يك از ظهرنویسها و دهنده برات برای وصول وجه برات) برای او مقرر داشته استفاده کند باید در ظرف يك سال از تاریخ اعتراض اقامه دعوی کند». پس دارنده برات نمی تواند به میل خود اقامه دعوی را به ظهرنویسها و دهنده برات به تأخیر بیندازد فقط در دو مورد مهلت اضافی داده می شود به شرح زیر: ۳۶

الف - هرگاه محل اقامت مدعی علیه خارج از محلی باشد که وجه برات باید در آنجا پرداخته شود برای هر شش فرسخ بکروز اضافه خواهد شد.

ب - در مورد برواتی که باید در خارج تأدیه شود، اقامه دعوی بر علیه برات دهنده و ظهرنویسهای مقیم ایران در ظرف دو سال از تاریخ اعتراض باید به عمل آید. ماده (۲۸۷).

علاوه بر دارنده برات ظهرنویسهائی که به علت اقامه دعوی بر علیه آنها و یا پرداخت وجه برات به خواهد از ظهرنویس قبلی مطالبه نمایند، نمی تواند دعوی خود را

سفته

۳۷ - سفته را تعریف کرده و شرایط آن را بیان کنید.

✓ (طبق ماده ۳۰۷ قانون تجارت «سفته سندی است که به موجب آن (امضاء کننده) تعهد می کند مبلغی در (موعده معین) یا (عند المطالبه) در (وجه حامل) یا (شخص معین) و یا به حواله کرد آن شخص کار سازی نماید» سفته باید متضمن مراتب ذیل باشد:

- ۱- امضاء یا مهر متعهد. ✓
- ۲- تاریخ تحریر و ایجاد تعهد. ✓
- ۳- مبلغی که باید تأدیه شود. ✓
- ۴- گیرنده وجه. ✓
- ۵- تاریخ پرداخت. ✓

۳۸ - فرق بین سفته و برات چیست؟

فرق بین سفته و برات

فرق بین سفته و برات به شرح زیر است:

۱) در برات لا اقل نام سه نفر باید ذکر شود و در آن دهنده برات و گیرنده وجه و محال علیه باید معلوم شود ولی در سفته قید دو نفر (تعهد و متعهدله) کافی است. و به این علت تشریفاتی که در برات برای رساندن به رویت محال علیه و قبولی او مقرر است در سفته وجود ندارد.

۲) در برات وجود محل، اهمیت خاص دارد و به موجب شرحی که گذشت هرگاه گیرنده برات در موقع خود، (مطالبه یا اعتراض) نماید آثاری بر آن مترتب است ولی در

سفته چون متعهد و دهنده قبض یکنفر است وجود محل اهمیتی نخواهد داشت.

(۳) - معاملات برواتی را قانون جزء معاملات تجارتی میداند ولو اینکه بین غیر تاجر باشد ولی سفته اگر بین (غیر تاجر) بوده و برای (عمل تجارتی نباشد)، هر چند از حیث ضمانت و ظهرنویسی و وصول مانند برات است ولی ذاتاً عمل تجارتی نیست. (۴۸)

قواعد مشترک بین برات و سفته

«تمام مقررات راجع به بروات تجارتی (از مبحث چهارم الی آخر) در مورد سفته نیز لازم الرعایه است» بنابراین تمام مواد ۲۴۱ تا ۳۰۶ جز آنها که مختص برات است و در سفته صدق نمی کند یعنی موردی پیدا نمی کند لازم الرعایه خواهد بود اصول آن عبارتند از:

۳۹ - مورد از قواعد مشترک بین برات و سفته را بنویسید.
(۱) - سفته مانند برات ممکن است به وعده يك یا چند روز و يك یا چند ماه باشد و احکام راجع به موعد برات در سفته نیز جاری است.

(۲) - سفته مثل برات مورد انتقال واقع می شود و انتقال به وسیله ظهرنویسی به عمل می آید.

(۳) - ظهرنویسها یا نویسند (متعهد) در مقابل دارندة آن مانند برات مسئولیت تضامنی دارند.

(۴) - در مورد ورشکستگی احکام راجع به بروات در مورد سفته هم رعایت می شود.
۵ - در قسمت مربوط به « پرداخت » آنچه که مختص برات نباشد در مورد سفته نیز لازم الرعایه است.

۶ - تأدیه وجه سفته هم مانند وجه برات ممکن است به واسطه شخص ثالث باشد در این صورت رعایت مواد مربوط به برات لازم است.

۷ - حقوق و وظائف دارندة سفته (جز آن چه که مخصوص برات است) مانند برات می باشد.

۸ - در مورد عدم تأدیه وجه سفته هم مانند برات مبادرت به اعتراض می شود.
(۹) - قوانین خارجی که در برات ذکر شد، در سفته هم لازم الرعایه است. (۴۹)

بخش سوم

چك

۴۰ - سند حاکماتی بر روی نمودار رسمی آن را از سر مقرر است.

دارنده

۴۰ (چك نوشته ای است که به موجب آن صادر کننده وجوهی را که نزد محل حال علیه

دارد کلاً یا بعضاً مسترد یا به دیگری واگذار می نماید) بنابراین چك وسیله استرداد وجه است و نیز به جای پول کار می کند. ولی مانند برات و سفته وسیله اعتبار نیست. و باید صادر کننده چك حتماً نزد محل حال علیه به میزانی که چك صادر می نماید محل داشته باشد. معمولاً اشخاصی که پول دارند، در مؤسسات صرافی یا بانکی پول خود را متمرکز می نمایند. و هر موقع لازم داشته باشند از آن محل حواله می دهند. البته در صورتی که به صراف مراجعه و به خواهند تمام یا قسمتی از وجوه خود را دریافت کنند مانعی ندارد، ولی آثاری که قانون برای چك مقرر داشته و حمایتی که قانون از امور مربوط به چك می نماید بر آن مترتب نخواهد بود.

۴۰ مندرجات چك

چك باید متضمن مراتب ذیل باشد:

- ۱- تاریخ صدور.
- ۲- مبلغی که پرداخت می شود.
- ۳- محل پرداخت.
- ۴- گیرنده چك.
- ۵- امضاء صادر کننده.

تاریخ صدور باید از حیث روز و ماه و سال کامل بوده و معمولاً با تمام حروف هم

نوشته می شود. اهمیت باید تاریخ از لحاظ مدت مراجعه چك و مسئولیت صادر کننده آن زیاد است و شرح آن بعداً داده خواهد شد.

در قانون ذکری از کیفیت نوشتن مبلغ چك نشده ولی از موارد مسلم است که معمولاً علاوه بر این که مبلغ با تمام حروف نوشته می شود در گوشه راست یا چپ نیز به رقم ذکر می شود.

محل پرداخت در چك دارای اهمیت است زیرا پرداخت در جایی باید باشد که صادر کننده چك در آنجا محل دارد و الا مستلزم صرف و بهره خواهد بود.

گیرنده چك ممکن است شخص معینی باشد، یا چك در وجه حامل صادر شود. اساساً ممکن است صادر کننده چك را به نام خود به نویسد، در این صورت محال له خود صادر کننده خواهد بود.

قانون برای این که صدور چك از ناحیه صادر کننده ثابت شود امضای او را لازم دانسته و مانند برات قاعدتاً مهر کافی نیست.

۴۱ - انتقال چك به چه کسی میسر می آید؟

انتقال

۴۱) انتقال چك به وسیله ظهرنویسی به عمل می آید ولی (ذکر انتقال) لزومی ندارد و

«ممكن است به (صرف امضاء) در (ظهر چك) به دیگری منتقل شود» در صورتی که چك در

وجه حامل باشد انتقال با تسلیم آن به عمل می آید. ۴۲

پرداخت

وجه چك باید به محض ارائه کار سازی شود. فایده چك این است که برای پرداخت هیچ نوع معطلی نداشته باشد. در اغلب ممالك متعمده مخصوصاً امریکا چك به قدری رایج است که به جای اسکناس رواج و معمول بوده و حتی در معاملات کوچک هم جریان دارد. «پرداخت چك نباید وعده داشته باشد» زیرا اگر چك که يك نوع حواله است، مدت می داشت مانند برات بود و فوائد مترتب بر آنرا نمی داشت. طبق ماده ۳۱۶ «کسی که وجه چك را دریافت می کند باید ظهر آنرا امضاء یا مهر نماید اگرچه چك در وجه حامل باشد.»

قواعد مشترك بين چك و برات

طبق ماده ۳۱۴ قانون تجارت « صدور چك ولو از محلی به محل دیگر باشد ذاتاً عمل تجارتي محسوب نیست، لیکن مقررات این قانون از ضمانت صادر کننده و ظهرنویسها و اعتراض و اقامه دعوی ضمان و مفقود شدن راجع به برات شامل چك نیز خواهد بود ». قسمت اول ماده فوق تصریح دارد به این که صدور چك ذاتاً عمل تجارتي نیست، پس تکرار آن موجب تاجر بودن شخص نخواهد بود تا عمل کننده آن وظیفه تاجر را داشته باشد. علت این که در موارد انتقال از محلی به محل دیگر به خصوص نام برده شده این است که اگر فرض تصور برات در این قبیل موارد به شود، باز هم ذاتاً عمل تجارتي نخواهد بود. ولی مطابق قسمت دوم تمام آثار مذکور در برات از قبیل مسئولیت صادر کننده آن و مسئولیت مشترك ظهرنویسها و آنچه را که در برات ذکر شده به نحوی که در چك مصداق پیدا کند مشمول خواهد بود.

۴۲ - وظایف دارنده چك را برآورده و توضیح دهید

وظایف دارنده چك

۴۲ (دارنده چك نمی تواند در وصول چك) بیش از میزان (مقرر) تأخیر نماید و الا اگر از این تأخیر در ایفاء حق لطمه ای وارد شود ضرر آن متوجه او خواهد بود) به موجب ماده ۳۱۵

۴۲-۲ «اگر چك در همان مکانی که صادر شده است باید تأدیه گردد، (دارنده چك) باید در ظرف (۱۵ روز) از تاریخ صدور، وجه آنرا مطالبه کند و اگر از يك نقطه به نقطه دیگر ایران صادر شده باشد باید در ظرف (۴۵ روز) از تاریخ صدور چك مطالبه شود) (اگر دارنده چك در ظرف مواعد مذکوره در این ماده پرداخت وجه آنرا مطالبه نکند دیگر دعوی او بر علیه ظهرنویس مسموع نخواهد بود و اگر وجه چك به سببی که مربوط به محال علیه است از بین به رود دعوی دارنده چك بر علیه صادر کننده نیز در محکمه مسموع نیست» در (مورد چکهائی که از خارج صادر شده و باید در ایران پرداخت شود مهلت مطالبه چهار ماه از تاریخ صدور چك است) از این موضوع دو امر مستفاد می شود:

۱- اگر کسی در مواعیدی که معین شد وجه چك را مطالبه نکند و بعد معلوم

شود (چك بلامحل است) حق تعقيب ظهورنويسها را نخواهد داشت بلكه فقط به صادر كننده چك بايد مراجعه كند. زيرا ظهورنويس به تصور اين كه دارنده چك وجه آن را بلافاصله دريافت خواهد نمود، خود را از قيد ضمانت در چك رها دانسته و اگر تضميني از صادر كننده چك داشته قاعدتاً چشم پوشيده است.

(۲) - اگر در اثر عدم مراجعه دارنده چك محل آن از بين برود، مثلاً محال عليه ورشكست شود، دارنده چك حق مراجعه به صادر كننده آن نخواهد داشت. زيرا اگر به اطمینان مراجعه دارنده چك نبود، صادر كننده خود وجه را دريافت می داشت و مواجه با ورشكستگی محال عليه نمی شد.

محل چك

چك در موقع صدور بايد محل داشته باشد، از اين جهت بايد گفت محل چك متعلق به دارنده چك خواهد بود. در ماده ۳۱۰ تصريح شده «چك نوشته ای است كه به موجب آن صادر كننده وجوهی را كه نزد محال عليه دارد كلاً يا بعضاً مسترد يا به ديگری واگذار می نماید» بنابراین صادر كننده چك نمی تواند محل آنرا مسترد نماید.

به موجب ماده ۳ قانون «صدور چك» مصوب ۱ مرداد ماه ۱۳۵۵ و اصلاحات به عمل آمده در آبان ۱۳۷۲ «صادر كننده چك بايد در تاريخ صدور معادل مبلغ چك در بانك محال عليه (نقد يا اعتبار قابل استفاده) داشته باشد و نبايد تمام يا قسمتی از وجهی را كه به اعتبار آن چك صادر کرده به صورتی از بانك خارج نماید...» بنابراین در صورت نداشتن محل «دارنده چك» می تواند برای وصول وجه چك وسیله اجرای ثبت و با به وسیله مقامات جزائی و حقوقی به شرحی كه بعداً خواهد آمد اقدام كند.

لازم نيست صادر كننده چك حتماً در بانك محال عليه وجه نقد داشته باشد؛ بلكه اغلب بانكها به اشخاص اعتبار می دهند كه می تواند از اين محل استفاده كند. لذا از اعتبار خود به ميزانی كه برای او تعيين گردیده می تواند چك صادر كند.

اعتبار اغلب به مدت و مبلغ معين جهت اشخاص برقرار می شود و پس از انقضاء مدت و عدم تجديد آن با به علل ديگر ممكن است مسدود شود. در اين مورد معمولاً

بانکها چند روزی قبل از انقضاء مدت اعتبار، به صاحب حساب اخطار می کنند که اعتبار او مسدود یا محدود شده است. بدیهی است دیگر شخص نمی تواند از این اعتبار که زمانی قابل استفاده بوده چک صادر کند.

هرگاه اخطار قطع اعتبار و صدور چک مقارن یکدیگر بوده و صادر کننده چک اطلاع از قطع اعتبار نداشت و پس از صدور چک متوجه شد که اعتبار او مسدود گردیده است؛ در این صورت مسئول پرداخت وجه چک می باشد، زیرا صادر کننده چک می-بایستی در موقع صدور اطمینان از داشتن محل داشته باشد تا بتواند چک صادر کند.

۴۳ - موارد عدم پرداخت چک را بنا بر کتب

ب) عدم پرداخت وجه چک

در موارد زیر وجه تمام یا قسمتی از چک از طرف بانک پرداخت نمی شود.

۱- به علت نداشتن محل چک (اعم از نقد یا اعتبار قابل استفاده)؛

۲- صادر کننده چک دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک محال علیه به دهد.

۳- صادر کننده چک تمام یا قسمتی از وجه چک را به صورتی از بانک خارج و یا

غیر قابل استفاده نماید. مثلاً باعث توقیف وجه موجودی از طرف مقامات ذیصلاح شود.

۴- صادر کننده «چک را به صورتی تنظیم نماید که بانک به عللی از قبیل عدم

مطابقت امضاء یا قلم خوردگی در متن چک یا اختلاف در مندرجات چک و امثال آن، از

پرداخت وجه چک خودداری نماید». ۴۴

در تمام این موارد که باعث عدم پرداخت وجه چک می شود. ماده ۳ قانون صدور

چک، صادر کننده را از اقدامات فوق بر حذر داشته و دارنده چک می تواند بوسائل قانونی

(که ذیلاً شرح داده می شود) وجه چک را وصول کند.

توضیح

«هرگاه در متن چک شرطی برای پرداخت ذکر شده باشد بانک به آن شرط ترتیب اثر

نخواهد داد» مثلاً قید شود در صورت تحویل مال التجاره دارنده چک می تواند وجه چک

را دریافت نماید. در این باره بانک نمی تواند تحقیق از تحویل مال التجاره و تحقق شرط

۲ - « در صورتی که موجودی حساب صادر کننده چك نزد بانك كمتر از مبلغ چك باشد به تقاضای دارنده چك بانك مكلف است مبلغ موجود در حساب را به دارنده چك به پردازد و دارنده چك با قید مبلغ دریافت شده در پشت چك و تسلیم آن به بانك، گواهی - نامه مشتمل بر مشخصات چك و مبلغی که پرداخت شده از بانك دریافت می نماید. چك مزبور نسبت به مبلغی که پرداخت نگردیده بی محل محسوب و گواهی نامه بانك در این مورد برای دارنده چك جانشین اصلی چك خواهد بود».

۳ - « برای وصول وجه چك، دارنده چك می تواند «طبق قوانین و آئین نامه های مربوط به اجرای مفاد اسناد رسمی وجه چك یا باقی مانده آنرا از صادر کننده وصول نماید». برای صدور اجرائیه (دارنده چك باید) عین چك و گواهی نامه عدم وجود محل یا چیزی که باعث عدم پرداخت شده یا گواهی نامه مبنی بر این که مقداری از چك بلا محل است، و هم چنین تصدیق مطابقت امضاء چك با نمونه امضاء صادر کننده در بانك که از طرف بانك گواهی شده باشد؛ به اجرای ثبت اسناد محل تسلیم نماید.

۴ - «دارنده چك می تواند ضمن شکایت جزائی وصول وجه چك را از مقامات جزائی مطالبه کند. در این صورت رسیدگی به کلیه شکایات و دعاوی جزائی و حقوقی مربوط به چك در دادسرا و دادگاه تا خاتمه رسیدگی فوری و خارج از نوبت به عمل خواهد آمد».

۱ - حد و عده دار است. (رایج در قلمی مدور با خارج منبرج در حد متفاوت)
۲ - حد سیم امضاء باشد. ۳ - حد درون خارج با سیم
تعقیب جزائی ۴ - حد تقیسی (حد رسیدگی می باشد).

هرگاه کسی چك بلا محل صادر کند یا قسمتی از چك او بلا محل باشد و یا دستور عدم پرداخت به بانك محال علیه داده باشد و یا چك را به نحوی تنظیم کند که بانك به علت عدم مطابقت امضاء، قلم خوردگی و غیره از پرداخت آن خودداری کند با شکایت دارنده چك «به حبس تعزیری از ششماه تا دو سال و حسب مورد به پرداخت جزای نقدی معادل يك چهارم تمام وجه چك یا يك چهارم كسر موجودی هنگام ارائه چك محكوم خواهد شد» (ماده ۷ قانون).

نه تنها درباره چكهای بی محل به عهده بانكهای داخل کشور این مجازات وجود

صاحب نامه پاسی - ۴۵ - شیخ معتمد از موارد عدم تعقیب جزائی صادر چك بلا محل را توضیح دهد.

عدم تعقیب جزائی

در موارد زیر جنبه جزائی موقوف می شود و با اساساً موضوع قابل تعقیب کیفری

نیست.

۵- (۱) هرگاه مدعی خصوصی وجود نداشته باشد صدور چك بلا محل قابل تعقیب نیست زیرا در قسمت اول ماده ۱۱ قانون مقرر گردیده که «جرائم مذکور در این قانون بدون شکایت دارنده چك قابل تعقیب نیست».

۲- در صورتی که صادر کننده چك قبل از تاریخ شکایت کیفری وجه چك را نقداً به دارنده آن پرداخته و یا با موافقت شاکی خصوصی ترتیبی برای پرداخت آن داده باشد، و با موجبات پرداخت آنرا در بانک محال علیه فراهم نماید قابل تعقیب کیفری نیست.

۳- (۲) در صورتی که دارنده چك تا ششماه از تاریخ صدور چك برای وصول آن به بانک مراجعه نکند یا ظرف ششماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت، شکایت ننماید، حق شکایت کیفری نخواهد داشت.

۴- (۳) کسی که چك پس از برگشت از بانک به وی منتقل گردیده حق شکایت کیفری نخواهد داشت مگر اینکه انتقال قهری باشد.

در اینجا توضیحی لازم است: همان طور که سابقاً گفتیم محل چك قابل انتقال است و انتقال به وسیله پشت نویسی (ظهنویسی) به عمل می آید و کسی که آخرین نفر انتقال گیرنده است و قاعدتاً چك در تصرف او است دارنده چك محسوب می شود. به

موجب قانون کسی که برای اولین بار چك را برای وصول وجه به بانك ارائه داده است از لحاظ قانون صدور چك، دارنده چك محسوب می شود و فقط او حق شکایت کیفری خواهد داشت، و الا اگر چك به علت عدم وجود محل آن برگشت شود و با این حال به دیگری انتقال بیابد انتقال گیرنده به شرح فوق حق شکایت کیفری نخواهد داشت.

۵) - هرگاه بعد از شکایت کیفری، (شاکی) چك را به دیگری انتقال دهد یا حقوق خود را نسبت به چك به هر نحو بدیگری واگذار نماید تعقیب کیفری موقوف خواهد شد.

۶ - هرگاه قبل از صدور حکم قطعی شاکی گذشت نماید و یا این که متهم وجه چك و خسارات تأخیر تأدیه را نقداً به دارنده چك پرداخت کند یا موجبات پرداخت وجه چك و خسارات مذکور (از قرار صدی دوازده در سال از تاریخ ارائه چك به بانك) را فراهم کند یا در صندوق دادگستری یا اجرای ثبت تودیع نماید، مرجع رسیدگی قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد کرد.

۷ - هرگاه پس از صدور حکم قطعی شاکی گذشت کند و یا این که محکوم علیه ... موجبات پرداخت وجه چك و خسارت تأخیر تأدیه و سایر خسارات مندرج در حکم را فراهم نماید، اجرای حکم موقوف می شود و محکوم علیه فقط ملزم به پرداخت مبلغی معادل يك سوم جزای نقدی مقرر، در حکم خواهد بود که به دستور دادستان به نفع دولت وصول خواهد شد.

۴) ۸ - هرگاه ثابت شود، چك سفید امضاء داده شده .

ادعای مفقود یا مجعول یا مسروقه بودن چك

صادر کننده چك یا ذینفع یا قائم مقام قانونی آنها با تصریح به این که چك مفقود یا سرقت یا جعل شده و یا از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا جرائم دیگری تحصیل گردیده می تواند کتباً دستور عدم پرداخت وجه چك را به بانك به دهد بانك پس از احراز هویت دستور دهنده از پرداخت وجه آن خودداری خواهد کرد و در صورت ارائه چك، بانك گواهی عدم پرداخت را با ذکر علت اعلام شده صادر و تسلیم می نماید. دارنده چك می تواند علیه کسی که دستور عدم پرداخت داده شکایت کند و هرگاه خلاف ادعائی

که موجب عدم پرداخت شده ثابت گردد دستور دهنده علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت کلیه خسارات وارده به دارنده چك محكوم خواهد شد.

منظور از ذینفع کسی است که چك به نام او صادر یا ظهرنویسی شده باشد یا چك به او واگذار گردیده باشد (یا چك در وجه حامل به او واگذار گردیده است).

در موردی که ذینفع دستور عدم پرداخت می دهد بانك مكلف است وجه چك را تا تعیین تکلیف آن در مرجع رسیدگی یا انصراف دستور دهنده در حساب مسدودی نگهداری نماید.

دستور دهنده مكلف است پس از اعلام به بانك شکایت خود را به مراجع قضائی تسلیم و حداکثر ظرف مدت يك هفته گواهی تقدیم شکایت خود را به بانك تسلیم نماید و در غیراین صورت پس از انقضاء مدت مذکور بانك از محل موجودی به تقاضای دارنده چك وجه آن را پرداخت خواهد کرد.

۴۶ - مسؤلیت بانك صادره حد بلامحل؟

مسئولیت بانك ها

۴۶) بانك در مورد چك بلامحل وظایفی دارد که اهم آن به قرار زیر است:

①- کلیه حسابهای جاری اشخاصی را که بیش از يك بار چك بی محل صادر کرده و تعقیب آنها منتهی به صدور کیفر خواست شده باشد بسته و تا سه سال به نام آنها حساب جاری دیگری باز ننمایند در این مورد «دادسراها مکلفند صدور کیفر خواست را به بانك مرکزی اطلاع دهند و بانك مزبور مشخصات کسانی را که با رعایت این قانون باید حسابشان بسته و نباید حساب جاری برایشان باز شود ضمن بخشنامه به تمام بانکها اعلام نماید. در صورتی که متهم به حکم قطعی دادگاه تبرئه شود دادسرا به تقاضای او برائت او را به بانك مرکزی اطلاع خواهد داد تا بانك مرکزی بدون اشکال بودن افتتاح حساب جاری وی را ضمن صدور بخشنامه به سایر بانکها اطلاع دهد».

②- در موردی که صادر کننده چك بلامحل قبیل از شکایت کیفری موجبات پرداخت وجه آنرا در بانك محال علیه فراهم نماید «بانك مذکور مکلف است تا میزان وجه چك حساب صادر کننده را مسدود نماید و به محض مراجعه دارنده و تسلیم چك وجه آنرا

(۳) - زمانی که بانک بنا به تقاضای دارنده چك علت عدم پرداخت آنرا قید و به دارنده تسلیم می کند «مكلف است به منظور اطلاع صادر کننده چك، فوراً نسخه دوم این برگ را به آخرین نشانی (صاحب حساب) که در بانک موجود است ارسال دارد. در برگ مزبور باید نام و نام خانوادگی و نشانی کامل دارنده چك نیز قید گردد».

(۴) - در موردی که ذینفع دستور عدم پرداخت می دهد، «بانك مكلف است وجه چك را تا تعیین تکلیف آن در مرجع رسیدگی یا انصراف دستور دهنده در حساب جاری مسدودی نگهداری نماید.» (۷۶)

۴-۱ انواع چك رایان خودگردان (رایان خودگردان)

به موجب ماده اول قانون اصلاح موادی از قانون صدور چك مصوب ۱۳۷۲، انواع چك عبارتست از :

۱- چك عادی چكي است که اشخاص عهده بانک ها به حساب جاری خود صادر و دارنده آن تضمینی جز اعتبار صادر کننده آن ندارد.

۲- چك تأیید شده چكي است که اشخاص عهده بانکها به حساب جاری خود صادر و توسط بانک محال علیه پرداخت وجه آن تأیید می شود.

۳- چك تضمین شده چكي است که توسط بانک به عهده همان بانک به درخواست مشتری صادر و پرداخت وجه آن توسط بانک تضمین می شود.

۴- چك مسافرتی چكي است که توسط بانک صادر وجه آن در هر يك از شعب آن بانک یا توسط نمایندگان و کارگزاران آن پرداخت می گردد. (۷۷)

نکته: اصل چك، حتماً رست نه توسط بانک صادر رست شده و در صورت آن
نسخه باطله قابل پرداخت است. (با درج نام و نام خانوادگی دارنده چك در پشت آن)